

رفتار ویژه با کشورهای در حال توسعه جهت توسعه اقتصادی آنها از دیدگاه سازمان ملل متحد

مرتضی نجفی اسفاد*

ابوالفضل همدمی خطبه سرا**

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای در حال توسعه که درصدد برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی خود بودند، با موقعیت مسلط کشورهای توسعه‌یافته در حوزه‌های مختلف مرتبط با توسعه اقتصادی و وضعیت ضعیف خود در این زمینه‌ها مواجه شدند. لذا آنها تلاش کردند از روش‌های مختلف از جمله سازمان ملل، کشورهای توسعه‌یافته را متعهد نمایند که به صورت ویژه و غیرمتقابل اقداماتی را به نفع‌شان انجام دهند. رفتارهای ویژه مورد انتظار کشورهای در حال توسعه که به کرات و مداوم توسط سازمان ملل مطرح شده عبارتند از: اصلاح ساختار اقتصاد جهانی، تعیین قیمت مناسب برای صادرات کالاهای اولیه، رفع موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، دسترسی به بازار، تأمین مالی توسعه و انتقال فناوری. کشورهای توسعه‌یافته به جز در موارد استثنایی، به صورت غیرمتقابل، هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری را در خصوص انواع رفتارهای مذکور نپذیرفته‌اند، ولی به صورت اختیاری اقداماتی را در این زمینه انجام داده‌اند. پیامدهای مثبت اقدامات مذکور به نسبت نیاز کشورهای در حال توسعه ناچیز بوده است. هرچند که برخی کشورهای در حال توسعه توانسته‌اند با مدیریت مطلوب، از شرایط فراهم شده استفاده بهتری نمایند. کشورهای در حال توسعه جهت توسعه اقتصادی باید بیشتر به توانمندی‌های خود تکیه کنند تا کمک‌های سایر کشورها. روش تحقیق در تهیه این مقاله اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و نوع تحقیق توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

سازمان ملل متحد، حق توسعه، اقتصاد جهانی، تأمین مالی، فناوری

Email: DR-najafiasfad@yahoo.com

Email: AbolfazlHamdami@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۴ / بهار ۱۳۹۴ / صص ۶۶-۳۱

* استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

** دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور

تاریخ ارسال: ۹۳/۸/۱۸

جستارگشایی

پس از جنگ جهانی دوم دولتمردان و نخبگان فکری در کشورهای در حال توسعه که درصدد برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی خود بودند، با واقعیت موقعیت برتر کشورهای توسعه‌یافته در حوزه‌های مختلف مرتبط با توسعه اقتصادی مواجه شدند که مسئله مهمی برای توسعه اقتصادی آنها قلمداد می‌شد. بیشتر کشورهای در حال توسعه علی‌رغم برخورداری از بسیاری از عوامل توسعه اقتصادی نظیر منابع طبیعی و نیروی انسانی فراوان و ارزان قیمت، بدون مواجهه منطقی با واقعیت مذکور، به لحاظ شاخص‌های توسعه اقتصادی، به‌ندرت می‌توانستند موفقیتی کسب کنند. به همین دلیل کشورهای مذکور از همان سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم از طرق مختلف درصدد دستیابی به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده تفوق کشورهای توسعه‌یافته بوده‌اند. یکی از راه‌هایی که کشورهای در حال توسعه برای نیل به هدف مذکور انتخاب کرده‌اند، استفاده از ظرفیت سازمان ملل است که در آن کشورهای مذکور از اکثریت بالایی برخوردار هستند.

علاوه بر آن، با توجه به این‌که دسترسی به عوامل مذکور بدون همکاری کشورهای توسعه‌یافته به دشواری امکان‌پذیر بوده است، لذا کشورهای در حال توسعه از همان ابتدا تلاش داشته‌اند به نحوی از انحاء از جمله سازمان ملل، کشورهای فوق را متقاعد و تحت شرایطی متعهد کنند که در قالب رفتار ویژه و غیرمقابل به نفع آنها اقداماتی انجام دهند. سازمان ملل هم در عمر حدوداً ۶۹ ساله خود از طریق سه رکن یعنی مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و آنگتاد (کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد)^(۱) به کرات بر ضرورت انواع رفتارهای ویژه و غیرمقابل به نفع کشورهای در حال توسعه تصریح و تأکید کرده است. دیدگاه‌های سازمان ملل در این خصوص به لحاظ نظری مورد حمایت و تأیید مکاتب فکری مختلف از جمله گونه‌های متعدد لیبرالیسم و سوسیالیسم بوده است؛ هرچند که هرکدام از آنها توجهات متفاوتی در حمایت و پذیرش این دیدگاه‌ها داشته‌اند (فیضی چکاب، ۱۳۹۲، صص ۹۶-۱۰۲).

با وجود جایگاه حساس برای موضوع رفتار ویژه و انواع آن در بین عوامل متعدد توسعه اقتصادی و علی‌رغم اهمیت بالای مواضع سازمان ملل در این خصوص، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در این زمینه انجام نشده است. البته در مورد رفتار ویژه از منظر سازمان جهانی تجارت تحقیقاتی انجام شده که این نوع رفتار ویژه را می‌توان یکی از نتایج تلاش‌های کشورهای در حال توسعه و سازمان ملل تلقی کرد که در این پژوهش به آن اشاره شده است. کم‌ترین فایده این تحقیق آن است که نخست دیدگاه‌های سازمان ملل در خصوص موضوع مذکور به صورت مستند مشخص می‌شود. دوم، از میزان پیامدهای مثبت این دیدگاه‌ها ارزیابی

مختصری به عمل می‌آید. سوم، سطح انتظارات معقول از اقدامات توسعه‌ای کشورهای توسعه‌یافته به نفع کشورهای در حال توسعه مشخص می‌شود. لذا در این مقاله تلاش شده گام‌هایی جهت رفع خلاء مذکور برداشته شود.

سئوالات اساسی این مقاله عبارتند از: ۱- سازمان ملل جهت توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه در چه زمینه‌هایی معتقد به رفتار ویژه نسبت به کشورهای مذکور است؟ ۲- آیا مواضع سازمان ملل پیامدهای مثبتی به نفع کشورهای در حال توسعه داشته است؟ در پاسخ به سئوالات مذکور فرضیات این مقاله عبارتند از: ۱- سازمان ملل جهت توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه معتقد به ضرورت رفتار ویژه و متفاوت در حوزه‌های مختلف از جمله اصلاح ساختار اقتصاد جهانی و انتقال فناوری نسبت به کشورهای مذکور است. ۲- علی‌رغم پیشرفت قابل توجه برخی کشورهای در حال توسعه و بهبودی نسبی شاخص‌های توسعه انسانی به‌ویژه کاهش فقر در غالب کشورها، با در نظر گرفتن کلیه ابعاد توسعه اقتصادی، مواضع سازمان ملل در این خصوص تأثیر عملی چندانی به نفع اکثر کشورهای در حال توسعه نداشته است. اینک تحت شش عنوان به تبیین و تجزیه و تحلیل انواع رفتارهای ویژه مورد حمایت سازمان ملل به ویژه به پیامدهای آن پرداخته می‌شود.

۱. اصلاح ساختار اقتصاد جهانی

با توجه به وابستگی متقابل کشورها نسبت به یکدیگر به ویژه نیاز کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته، یکی از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه ساختار اقتصاد جهانی بوده است. مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری و اصلاح ساختار مذکور عبارتند از: قدرت سیاسی، قدرت نظامی، سطح فناوری، میزان تولید ناخالص داخلی، میزان صادرات کالاهای ساخته شده و خدمات فنی، سطح جذب سرمایه، سهم در تجارت جهانی، مساحت و جمعیت. با عنایت به زمینه‌ها و عوامل متعدد دخیل در تحقق این مؤلفه‌ها، دستیابی به آنها حسب مورد یا تقریباً غیرممکن است یا نیاز به زمان طولانی دارد و در بسیاری موارد، بیشتر، بستگی به اراده و یا شرایط کشورهای دارای موقعیت برتر دارد و در صورت تحقق هم حداقل موجب افزایش رقبای صاحبان فعلی قدرت و تضعیف موقعیت قوی آنها می‌شود.

کشورهای در حال توسعه پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل، با آگاهی از گزاره‌های مذکور، مهم‌ترین مانع توسعه اقتصادی خود را نوع و ترکیب ساختار اقتصاد جهانی و جایگاه ضعیف خود در آن ساختار می‌دانستند و به همین دلیل از طرق مختلف از جمله از طریق سازمان ملل، همواره خواستار اصلاح این ساختار به نفع خود و بالطبع تنزل قدرت کشورهای دارای موقعیت برتر موجود بوده‌اند. با توجه به نقش برجسته کشورهای توسعه‌یافته

در شکل‌گیری، بقا و اصلاح ساختار کنونی اقتصاد جهانی، درخواست اصلاح این ساختار به نفع کشورهای دارای موقعیت ضعیف، انتظار پذیرش نوعی رفتار ویژه و متمایز از جانب کشورهای توسعه‌یافته بوده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین رفتار ویژه مورد انتظار کشورهای در حال توسعه، اصلاح ساختار اقتصاد جهانی بوده است و سایر انواع این‌گونه رفتارها که در بندهای بعدی بیان می‌شوند، برخی از روش‌های تحقق این نوع رفتار ویژه هستند. در همین راستا سازمان ملل در مقاطع زمانی مختلف با تعابیر مختلف بر این قضیه تصریح و تأکید داشته است که به اختصار توضیح داده می‌شود.

۱-۱. مواضع سازمان ملل

سازمان ملل در نیمه دوم دهه‌های ۴۰ و ۵۰، به دلیل تعداد اندک کشورهای در حال توسعه، اشتغال اروپا با بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم و احیای اقتصاد، جنگ سرد و تحت‌تأثیر قدرت برتر ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بودن، امکان و فرصت کم‌تری برای طرح موضوع اصلاح ساختار اقتصاد جهانی پیدا کرد. هرچند که کشورهای در حال توسعه در فرصت‌های به‌دست آمده در موقعیت‌های مختلف از جمله برگزاری کنفرانس باندونگ این مسئله را به صورت مستقیم و صریح مطرح کردند، اما در طول دهه ۶۰، کشورهای در حال توسعه برای نیل به هدف مذکور در قالب جنبش عدم تعهد و دسته‌بندی‌های محدود دیگر و همراهی برخی کشورهای اروپایی توانستند علاوه بر تأسیس آنکتاد، اوپک و برخی سازمان‌های بین‌المللی دیگر، قطعنامه‌هایی با محتوای ضرورت افزایش سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی (A/Res/1785, 8 December 1962) و حمایت از موافقتنامه‌های مربوط به سیستم ترجیحات عمومی، غیرمتقابل و بدون تبعیض (A/Res/2503, 14 November 1969) را به تصویب مجمع عمومی برسانند.

تلاش‌های کشورهای در حال توسعه جهت دستیابی به هدف اصلاح ساختار اقتصاد جهانی، در دهه ۷۰ به اوج خود رسید. این کشورها با کسب موفقیت در تصویب قطعنامه مربوط به نظم نوین بین‌المللی اقتصادی در مجمع عمومی سازمان ملل، بر ضرورت تحقق گزاره‌های ذیل تصریح کردند: ایجاد نظم بین‌المللی جدید مبتنی بر تساوی حاکمیت، وابستگی متقابل، عدالت، نفع مشترک و همکاری بین دولت‌ها صرف‌نظر از سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان، تسریع در کاهش فاصله بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، تحقق روابط اقتصادی بین‌المللی منطقی‌تر و منصفانه‌تر، تشویق تغییرات ساختاری در اقتصاد دنیا، تقویت استقلال اقتصادی کشورهای در حال توسعه و ایفای نقش کشورهای مذکور در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بین‌المللی (A/Res/3281, 12 December 1974).

علیرغم عدم استقبال کشورهای توسعه‌یافته از قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مرتبط با اصلاحات ساختاری در اقتصاد جهانی و به‌طور کلی مخالفت آنها با تلاش‌های کشورهای در حال توسعه در راستای هدف مذکور، ارکان سازمان ملل در دهه‌های بعدی هم با تعبیر مختلف و تا حدی ملایم از جمله با بیان عبارات ذیل بر محتوای قطعنامه مذکور تأکید کرده‌اند: اعلام عدم تساوی و فقدان توازن در روابط اقتصادی بین‌المللی به عنوان عامل گسترش شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و بالطبع به عنوان مانع توسعه کشورهای در حال توسعه، ضرورت ایجاد تغییرات در ساختار سیستم اقتصادی بین‌المللی براساس عادلانه و منصفانه؛ مشارکت کامل، مؤثر، عادلانه، بدون تبعیض و منصفانه کشورهای در حال توسعه در تنظیم و اجرای همه تصمیمات حوزه توسعه و به‌طور کلی اقتصاد جهانی (A/Res/35/56, 5 December 1980)؛ از جمله از طریق اصلاح معماری مالی بین‌المللی جهت افزایش مشارکت کشورهای در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر سازمان‌های بین‌المللی (A/Res/51/166, 16 December 1996)؛

ایجاد محیط بین‌المللی تواناساز^(۲) (UNCTAD, Plan of action, 2000, p.6&21)؛ مسئولیت بزرگ کشورهای پیشرفته برای ایجاد محیط اقتصاد جهانی عادلانه، قابل پیش‌بینی و پایتاب (A/Res/45/199, 21 December 1990)؛ افزایش همکاری‌های فرامنطقه‌ای^۱ و منطقه‌ای بین کشورهای در حال توسعه و بین این کشورها و کشورهای توسعه‌یافته (UNCTAD, Plan of Action, 2000, p.23). گسترش دموکراتیزه کردن حکمرانی بین‌المللی^(۳) (A/Res/61/160, 19 December 2006) و لزوم همکاری دولت‌ها در تسهیل ایجاد یک اقتصاد جهانی متوازن در هماهنگی با نیازها و منافع تمامی کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه (UNCTAD, Plan of action, 2000, p.5).

از قطعنامه‌ها و سایر مصوبات فوق‌الذکر به‌ویژه قطعنامه مربوط به نظم نوین بین‌المللی اقتصادی، تفسیرهای مختلفی ارائه شده است. براساس یکی از این تفسیرها که مدافع اصلاحات بنیادین است، نظم نوین بین‌المللی اقتصادی یک چالش ساختاری نسبت به قواعد و به‌طور کلی نظم بین‌المللی موجود است (Sarker, 2002, p.87; Rajagopal, 2003, p.78). طرفداران دیدگاه دیگر، موضوع نظم نوین بین‌المللی اقتصادی را اصلاح قواعد، مهار و ایجاد محدودیت در نظم حاکم بر اقتصاد جهانی می‌دانند و معتقدند که برای تحقق نظم جدید نیاز به اعطای ترجیحات تجاری غیرمتقابل، رفع موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای نسبت به صادرات کشورهای در حال توسعه، اعطای کمک امتیازی بیشتر به‌ویژه تأمین مالی توسعه، افزایش بخشودگی بدهی‌ها،

انتقال ارزان تر فناوری و به طور کلی انتقال فناوری است (Sarker, 2002, p.57; Rajagopal, 2003, p.78).

به نظر می‌رسد برای دفاع از هر دو برداشت مذکور قرائن و شواهدی وجود دارد. برای تأیید برداشت اول می‌توان به تلاش‌های کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ اشاره کرد که با افزایش تعداد این کشورها و به اتکاء پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی از آنها با ادعای نقش نداشتن در شکل‌گیری ساختار موجود اقتصاد جهانی و قواعد حاکم بر آن، در سطح گسترده‌ای خواستار اصلاح این ساختار و بالطبع تغییرات بنیادی در حقوق بین‌الملل بودند (Rajagopal, 2003, p.73; Iqbal, 2010, p.20). کاسسه، ۱۳۸۵، ص ۹۲). کشورهای مذکور برای نیل به این اهداف به توجیهات حقوقی متعددی متوسل شدند از جمله معرفی قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان منبع حقوق بین‌الملل (Rajagopal, 2003, p.82) و الزام‌آور دانستن آنها (زایدل هومن فلدن، ۱۳۸۴، صص ۸۰-۷۰). تلاش این کشورها در تأسیس آکتاد، اوپک، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد و برخی دیگر از سازمان‌های بین‌المللی در همین راستا بود. ولی با توجه به اینکه لازمه تحقق این نوع انتظار ایجاد برابری کامل بین کشورها و از دست رفتن عوامل برتری کشورهای توسعه‌یافته نظیر برخورداری از فناوری و منابع مالی گسترده بود و با اصول اقتصاد آزاد مغایرت داشت، مورد مخالفت غرب به رهبری ایالات متحده امریکا قرار گرفت و عملاً با شکست مواجه شد (Rajagopal, 2003, p.80-81).

بخش عمده اقدامات انجام شده توسط هر دو گروه کشورها بیانگر نزدیک‌تر به واقعیت‌بودن برداشت دوم است. کشورهای توسعه‌یافته برای تضعیف مواضع حامیان برداشت اول و افزایش همراهی کشورهای در حال توسعه با خود، به راهکارهای متعددی متوسل شده‌اند. یکی از روش‌ها پیش‌بینی امتیازاتی برای کشورهای در حال توسعه در چارچوب موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و سازمان جهانی تجارت بوده است؛ از جمله پذیرش حمایت از صنایع نوزاد و توجه به مسئله موازنه پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۵۴، صدور قطعنامه مشترک اعضای گات در سال ۱۹۵۶ در رابطه با مشکلات خاص مرتبط با تجارت کالاهای اولیه، طرح توصیه‌های برنامه تثبیت قیمت کالاها و کاهش مالیات‌های داخلی بر محصولات اولیه نظیر چای، قهوه و تنباکو توسط کشورهای توسعه‌یافته در گزارش هابرلر (هیأت کارشناسی منتخب وزرای کشورهای عضو گات) در سال ۱۹۵۸، مورد توجه قرار دادن دسترسی ترجیحی کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته به بازار کشورهای توسعه‌یافته با تصویب اعلامیه گسترش تجارت با این کشورها در سال ۱۹۶۱ توسط اعضای گات (Michalopoulos, 2000, p.4-5)، تصویب اضافه شدن فصل چهارم تحت عنوان تجارت و توسعه^(۴) به گات و تشکیل

کمیته تجارت و توسعه در سال ۱۹۶۵، اتخاذ تصمیم اعضای گات در دور توکیو^(۵) در سال ۱۹۷۹ تحت عنوان رفتار متفاوت و متمایز به نفع کشورهای در حال توسعه، تصریح به رفتار متفاوت و خاص با کشورهای در حال توسعه و توجه به نیازهای آنها به ویژه نیازهای توسعه‌ای‌شان در دور مذکور در موافقت‌نامه‌های مربوط به تدارکات دولتی، موانع فنی، تفسیر و اجرای مواد ۶^(۶)، ۱۶^(۷) و ۲۳^(۸) گات، اجرای ماده ۶ گات، ترتیبات بین‌المللی مربوط به لبنیات و برخی دیگر از تصمیمات متخذه، تصریح به لزوم رعایت نیازهای توسعه‌ای و به‌طور کلی شرایط خاص این کشورها در موافقت‌نامه‌های راجع به کشاورزی، اجرای اقدامات بهداشتی و بهداشت نباتی، موانع فنی تجارت، اقدامات تجاری مرتبط با سرمایه‌گذاری، جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری، تدارکات دولتی، منسوجات و پوشاک در دور اروگوئه^(۹) و^(۱۰)

کشورهای توسعه‌یافته در فصل چهارم گات، قاعده عدم انتظار رفتار متقابل از کشورهای در حال توسعه در مذاکرات تجاری برای کاهش یا حذف تعرفه‌ها و دیگر موانع تجاری با ملحوظ داشتن نیازهای کشورهای مذکور را پذیرفتند (امیدبخش، ۱۳۷۶، ص ۵۱) و در موافقت‌نامه‌های دور اروگوئه هم شیوه‌های ذیل برای اعطای امتیازات به کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شد: دوره‌های طولانی‌تر برای اجرای تعهدات، حدنصاب‌های مطلوب‌تر، انعطاف‌پذیری در تعهدات و رویه‌ها، انجام بهترین مساعی، آرایه کمک‌های فنی و مشاوره (امیدبخش، ۱۳۷۶، ص ۵۳).

روش دیگر همراهی برخی کشورهای توسعه‌یافته در تأسیس آنکتاد و تصویب نظام عمومی ترجیحات بود. سومین روش تأسیس مؤسسه بین‌المللی توسعه توسط بانک جهانی در سال ۱۹۶۱ برای اعطای تسهیلات مالی به کشورهای در حال توسعه و پیش‌بینی تسهیل تأمین مالی جبرانی جهت کمک به صادرات کشورهای در حال توسعه توسط صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۶۳ و گسترش اعطای تسهیلات توسط این سازمان‌ها در سال‌های بعد است. روش چهارم، اعطای امتیازات به کشورهای مذکور در چارچوب نظام عمومی ترجیحات و سایر قالب‌ها توسط ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و برخی کشورهای دیگر بوده است.

کشورهای در حال توسعه هم به موازات پیگیری موضوع اصلاح ساختار اقتصاد جهانی، به علل مخالفت سرسخت و مستمر کشورهای توسعه‌یافته با اصلاحات ساختاری و تحت‌تأثیر عوامل و موانع داخلی و خارجی مختلف دیگر، سیاست‌هایی را اتخاذ کرده‌اند بیانگر این است که آنها پذیرفته‌اند در چارچوب ساختار موجود اقتصاد جهانی فعالیت نمایند؛ مانند عضویت این کشورها در بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، گات و سازمان جهانی تجارت و تلاش آنها در پیگیری تحقق خواست‌های خود از طریق سازمان‌های مذکور و گرایش تدریجی بسیاری از

کشورهای فوق‌الذکر از نیمه دهه ۷۰ به بعد، به استراتژی‌های برون‌گرا^(۱۱) و سیاست‌های اقتصاد آزاد تحت‌تأثیر مسایل و عوامل مختلف گریبانگیر این کشورها و کشورهای توسعه‌یافته. به نظر به رسمیت شناخته شدن صریح حق توسعه به عنوان یکی از انواع حقوق بشر توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۷۹ و تصویب اعلامیه راجع به حق توسعه توسط مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۶ (A/Res/41/133, 4 December 1986) و تلاش‌های بعدی این سازمان جهت تحقق عملی حق مذکور (باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) نیز، بیشتر در همین چارچوب قابل تفسیر است.

۱-۲. ارزیابی

از منظر حقوقی سه دیدگاه کلی برای ارزیابی این نوع رفتار ویژه وجود دارد. دیدگاه اول تلاش کرده با توسل به توجیهات مختلف، قطعنامه‌های سازمان ملل را الزام‌آور بداند و از این طریق کشورهای توسعه‌یافته را متعهد به اصلاح ساختار قلمداد نماید (Sarker, 2002, p.57). دیدگاه دوم در توجیه نظم نوین بین‌المللی اقتصادی از این دید تاریخی توسعه دفاع کرده است که خطاهای استعماری گذشته باید از طریق یک رژیم حقوقی جدید جبران شود. یعنی نابرابری‌های ایجاد شده در اثر سوابق استعماری، از طریق تحمیل رفتار حقوقی نامساوی بین داراها و ندارها جبران شود (Sarker, 2002, p.87). به نظر اندیشه نابرابری جبران‌ساز^(۱۲) پرفسور ویرالی^(۱۳) (زایدل هوهن فلدن، ۱۳۸۴، ص ۱۳) هم در همین دسته قرار می‌گیرد. این دیدگاه با وجود اینکه مانند دیدگاه اول اصلاحات ساختاری را نمی‌پذیرد، ولی انجام اقداماتی برای جبران نابرابری‌ها را ضروری می‌داند.

دیدگاه سوم با اعلام اصل تقابل^(۱۴) به عنوان یکی از اصول حقوق توسعه (Sarker, 2002, p.77-78) کلیه ترجیحات پذیرفته شده توسط کشورهای توسعه‌یافته در قالب گات، آنکتاد و قطعنامه‌های سازمان ملل به نفع کشورهای در حال توسعه را تعهد حقوقی الزام‌آور نمی‌داند (Michalopoulos, 2000, p.6 to 8; Thomas, 2009, p.49) و به‌طور کلی تمایز حقوقی بین این دو گروه از کشورها و انتظار ترجیحاتی نظیر دسترسی به بازار و کمک توسعه‌ای - که تحت عنوان نظم نوین بین‌المللی اقتصادی در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد- را به لحاظ سیاسی اختلاف‌برانگیز، ذاتاً غیرمنصفانه و غیرقابل دفاع قلمداد می‌کند و طرح چنین بحثی را موجب شکست حرکت به جلو برنامه توسعه دانسته و در حال حاضر نظم نوین بین‌المللی اقتصادی را منقرض شده تلقی می‌نماید (Sarker, 2002, p.57). این دسته با وجود اینکه برای کشورهای در حال توسعه هیچ‌گونه حقوقی مانند دسترسی به بازار و انتقال فناوری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته قائل نیست، ولی کشورهای مذکور را در چارچوب اصل همکاری^(۱۵) موظف به تلاش

برای تسهیل توسعه می‌داند (Sarker, 2002, p.77-78). گروه مذکور با اعلام اینکه یکسان بودن یک قاعده نسبت به همه یکی از اصول پایدار حقوق توسعه است، می‌پذیرد که در اعمال قاعده باید ویژگی‌های کشورها لحاظ شود (Sarker, 2002, p.87). آنچه از عملکرد کشورهای توسعه‌یافته برداشت می‌شود این است که آنها بیشتر در چارچوب همین دیدگاه اقدام کرده‌اند. به نظر انتظار پذیرش تعهد الزام‌آور برای اصلاحات ساختاری در اقتصاد جهانی در چارچوب نظام کنونی حقوق بین‌الملل با اصول تساوی دولت‌ها، حاکمیت ملی، استقلال دولت‌ها و منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها مغایر است و در رابطه با اعتبار قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص موضوعات مورد بحث هم مواد مذکور در فصل چهارم منشور سازمان ملل متحد صراحت دارند که این قطعنامه‌ها الزام‌آور نیستند و صرفاً از ارزش توصیه‌ای برخوردارند.

با توجه به عدم پذیرش رسمی اصلاحات ساختاری در اقتصاد جهانی از جانب کشورهای توسعه‌یافته، عملاً هم انتظارات کشورهای در حال توسعه از کشورهای مذکور و به‌طور کلی کارکرد اقتصاد جهانی در حد مطلوب برآورده نشده است. واقعیات ذیل مؤید این مدعا است. اول اینکه در اثر عدم تأمین منافع کشورهای در حال توسعه از جانب کشورهای توسعه‌یافته آنها به جای چندجانبه‌گرایی، به تأسیس سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای، انعقاد موافقتنامه تجارت آزاد، تأسیس اتحادیه گمرکی و ترتیبات مشابه روی آورده‌اند؛ مانند تأسیس اوپک، مرکوسور، سادک، آ.سه.آن، سارک؛ اتحادیه گمرکی متشکل از روسیه، بلاروس و قزاقستان؛ اتحادیه گمرکی شورای همکاری خلیج فارس؛ موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد چین و کره جنوبی، چین و پاکستان و هند و سریلانکا. به‌طوری‌که در حال حاضر اکثریت کشورهای عضو یک یا چند موافقتنامه تجارت آزاد هستند (کمالی اردکانی، ۱۳۸۴، ص ۴۱) و هریک از اعضای سازمان جهانی تجارت همزمان در ۱۳ موافقتنامه تجارت ترجیحی عضویت دارند (ماهانامه، ۱۳۹۱، ص ۱۶). به‌طور کلی می‌توان ادعا کرد که آنها به جای شمال روابط خود را با جنوب افزایش داده‌اند (UNCTAD(1), 2011, p.18 and 20).

دوم اینکه در اثر بالا بودن تعاملات درون گروهی کشورهای توسعه‌یافته مانند اتحادیه اروپا و منطقه تجارت آزاد امریکای شمالی در حوزه‌های سرمایه‌گذاری، تجارت و انتقال فناوری، سهم تعاملات آنها با کشورهای در حال توسعه جز در موارد استثنایی از شرایط مناسب و رضایت‌بخشی برخوردار نبوده است. به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۳، میزان ۶۱/۵ درصد از صادرات اتحادیه اروپا و ۵۹ درصد از واردات آن، تجارت درون اتحادیه و میان اعضا بوده است (وان دیجک، ۱۳۸۶، ص ۳۱). مصداق دیگر، وضعیت اعضای منطقه تجارت آزاد امریکای شمالی

است. به این صورت که ۳۶/۹ درصد از صادرات آمریکا به کانادا و مکزیک می‌رود و ۸۶/۶ درصد از صادرات کانادا روانه ایالات متحده آمریکا می‌شود و ۶۰/۶ درصد از واردات آن به این کشور تعلق دارد. در مورد مکزیک این سهم به ترتیب ۸۷/۶ درصد و ۶۱/۸ درصد است (وان دیجک، ۱۳۸۶، ص ۳۴). این موضوع زمانی بیشتر معنی پیدا می‌کند که به حجم تجارت درون‌گروهی کشورهای افریقایی توجه شود که حدود ۱۰ درصد است (ماهنامه، ۱۳۸۸، ص ۵).

سوم اینکه کشورهای توسعه‌یافته با وجود دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مختلف، همچنان جایگاه بالایی در اقتصاد جهانی دارند و سهم سایر کشورها بدون در نظر گرفتن نقش اقتصادهای نوظهور (چین، هند و برزیل) و کشورهای جنوب شرق آسیا قابل توجه است؛ به طوری که میزان تولید آمریکا و اتحادیه اروپا بالغ بر ۳۲ تریلیون دلار بوده و حدود نیمی از کل ارزش تولید جهان را تشکیل می‌دهد (ماهنامه (۲)، ۱۳۹۱، ص ۴۳). چهارم اینکه کشورهای توسعه‌یافته مانند گذشته همچنان نقش اصلی را در تصمیم‌گیری‌های مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی دارند مانند جایگاه آنها در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. پنجم اینکه همچنان مانند گذشته بسیاری از کشورهای در حال توسعه صادرکننده مواد خام به کشورهای توسعه‌یافته و واردکننده محصولات صنعتی از آن کشورها باقی مانده‌اند.

با وجود واقعیات مذکور، تلاش‌های ارکان سازمان ملل و کشورهای در حال توسعه نیز کاملاً فاقد نتیجه نبوده است بلکه آنها هم به موفقیت‌هایی دست پیدا کرده‌اند. هرچند که به لحاظ اصلاح ساختار اقتصاد جهانی تغییرات در حد مطلوب نبوده است. واقعیت‌های ذیل مؤید ادعای فوق است. اول اینکه سهم این کشورها از اقتصاد جهانی به تدریج از نیمه دوم دهه ۶۰ به ویژه از دهه ۹۰ به بعد افزایش یافته است. به عنوان نمونه سهم کشورهای در حال توسعه از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۱۱ به حدود ۵۰ درصد رسیده است (ماهنامه، ۱۳۹۱، ص ۱۹). نمونه دوم این است که سهم کشورهای در حال توسعه از تجارت جهانی از یک سوم در سال ۱۹۹۰، به بیشتر از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است (ماهنامه (۳)، ۱۳۸۹، ص ۲۱). همچنین سهم تجارت جنوب- جنوب در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۵۰ درصد رسیده است (خبرنامه (۱)، ۱۳۹۰، ص ۷). نمونه سوم رسیدن سهم کشورهای در حال توسعه از مجموع صادرات جهان به حدود ۵۰ درصد در ۲۰۱۱ است (ماهنامه (۱)، ۱۳۹۱، همان). در مقابل، سهم کشورهای پیشرفته از صادرات جهان از ۷۵ درصد در ۱۹۹۰، به ۵۵ درصد در سال ۲۰۱۰ تنزل یافته است (ماهنامه، ۱۳۹۰، ص ۸). نمونه چهارم افزایش سهم کشورهای در حال توسعه از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۲۶ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۷ است (رحمانی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵) و با همین روند در سال ۲۰۱۱، جریانات سرمایه‌گذاری مستقیم

خارجی به کشورهای در حال توسعه در مقابل سهم ۷۴۸ میلیارد دلاری کشورهای توسعه‌یافته به ۷۷۷ میلیارد دلار رسیده است (UNCTAD(1), 2012, p.xiii). نمونه پنجم افزایش دو برابری سهم کشورهای در کم‌ترین درجه توسعه‌یافتگی از تجارت جهانی، در دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۰ است (ماهنامه، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

دوم اینکه برخی کشورهای در حال توسعه شامل بعضی از کشورهای جنوب شرق آسیا و اقتصادهای نوظهور در برخی زمینه‌ها مانند محصولات ساخته شده کاربر با فن‌آوری پیشرفته در سطح کلان و عمده با کشورهای توسعه‌یافته (اروپای غربی، ایالات متحده آمریکا و ژاپن) رقابت می‌کنند و سهم آنها در اقتصاد جهانی (تولید ناخالص داخلی، صادرات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) به شدت افزایش پیدا کرده است (وان دیجک، ۱۳۸۶، ص ۲۹)؛ به طوری که میزان تولید ناخالص داخلی چین، هند، برزیل و آسیای شرقی به ترتیب از حدود ۱ تریلیون و ۵۵۲ میلیارد دلار، ۶۲۸ میلیارد دلار، ۷۷۸ میلیارد دلار و ۱ تریلیون و ۹۰۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱، به حدود ۴ تریلیون و ۲۴۲ میلیارد دلار، یک تریلیون و ۳۳۷ میلیارد دلار، ۱ تریلیون و ۱۲۲ میلیارد دلار و ۳ تریلیون و ۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ رسیده است. صادرات کشورهای مذکور هم به ترتیب از حدود ۲۹۹ میلیارد دلار، ۶۲ میلیارد دلار و ۶۷ میلیارد دلار و ۱ تریلیون و ۳۵ میلیارد دلار در ۲۰۰۱، به ۲ تریلیون و ۸۶ میلیارد دلار، ۴۵۹ میلیارد دلار، ۲۹۴ میلیارد دلار و ۳ تریلیون و ۱۱۱ میلیارد دلار افزایش یافته است. به علت چنین وضعیتی رقابت این کشورها در حدی است که ادعای وجود جنگ‌های ارزی و تجاری بین این کشورها نظیر چین و برزیل از یک طرف و کشورهای توسعه‌یافته نظیر ایالات متحده آمریکا از طرف دیگر مطرح است (ماهنامه (۴)، ۱۳۸۹، ص ۳۶؛ ماهنامه (۳)، ۱۳۹۰، ص ۳۶). شاهد مدعای دیگر برای رقابت شدید بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ایجاد وقفه طولانی در برگزاری هشتمین اجلاس کنفرانس وزرای سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۱۱، به علت اختلاف منافع بین دو گروه مذکور بود. از جمله اختلافات در مورد میزان کاهش و حذف یارانه‌های کشاورزی، تعرفه‌های محصولات کشاورزی و چگونگی آزادسازی در بخش صنعت بود (ماهنامه (۱)، ۱۳۸۹، ص ۱۰؛ ماهنامه (۲)، ۱۳۸۹، ص ۷؛ ماهنامه (۵)، ۱۳۸۹، ص ۱۳؛ ماهنامه (۲)، ۱۳۹۰، ص ۸).

همان‌طور که مصادیق فوق نشان می‌دهد، علت اصلی ایجاد امکان رقابت بین این دو گروه از کشورها در شرایط کنونی، اقدامات برخی از کشورهای در حال توسعه است که با استفاده از توانمندی‌های داخلی و بهره‌مندی از همکاری‌های بین‌المللی تلاش کرده‌اند به بسیاری از عوامل

برتری کشورهای توسعه‌یافته دست یابند و عملاً اصلاحاتی در ساختار اقتصاد جهانی انجام دهند.

۲. تأمین قیمت مناسب برای صادرات کالاهای اولیه

یکی از ویژگی‌های عمومی کشورهای در حال توسعه وابستگی شدید آنها به تولیدات کالاهای اولیه و صادرات آن به سایر کشورها به ویژه به کشورهای توسعه‌یافته بوده است؛ مانند وابستگی بالای اقتصاد ملی کشورهای صادرکننده نفت به درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت و وابستگی بسیاری از کشورهای آفریقایی به صادرات طلا، الماس و کالاهای دیگر. این کشورها برای توسعه اقتصادی خود شدیداً به درآمدهای حاصل از صادرات این کالاها متکی بوده‌اند. به طوری که اجرای بسیاری از طرح‌های توسعه‌ای آنها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به میزان منابع مالی حاصل از این کالاها وابسته بوده است. وضعیت مذکور هنوز هم در مورد اغلب کشورهای در حال توسعه جز برخی از آنها نظیر مالزی، کره جنوبی و چین صدق می‌کند. با در نظر گرفتن این نکات، کشورهای مذکور نیاز مبرمی به قیمت مناسب و یا عادلانه برای کالاهای اولیه صادراتی داشته و دارند. با عنایت به اینکه درخواست تعیین قیمت مناسب با منافع کشورهای توسعه‌یافته مغایرت دارد و همچنین برخلاف قواعد کلی اقتصاد آزاد است، بنابراین می‌توان آن را انتظار نوعی رفتار ویژه قلمداد نمود.

ارکان مختلف سازمان ملل هم با اطلاع از وجود وضعیت فوق در این کشورها، طی سال‌های متوالی تحت شرایط سیاسی و اقتصادی مختلف در مصوبات متعدد خود بر این امر تصریح و تأکید داشته و با در نظر گرفتن آن، راه‌حلهایی را برای بهبود شرایط در کشورهای مذکور ارائه داده‌است.

۲-۱. مواضع سازمان ملل

مجمع عمومی سازمان ملل در طول دهه ۵۰، جهت جلوگیری از تداوم روند عدم توازن بین قیمت محصولات صادراتی اکثر کشورهای در حال توسعه و قیمت کالاهای ساخته شده از آن محصولات، بر انعقاد موافقت‌نامه‌هایی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در مورد کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه و همچنین بر لزوم تحصیل عواید کافی و باثبات از صادرات توسط کشورهای در حال توسعه برای توسعه اقتصادی‌شان تصریح کرد (A/Res/623,21 December 1959). عدم توازن مورد اشاره مجمع در قطعنامه‌های مذکور یکی از مشکلات عمومی کشورهای در حال توسعه از زمان انقلاب صنعتی در قرن هجدهم تاکنون است. این قطعنامه و قطعنامه‌های مشابه در شرایطی صادر شدند که با گسترش استعمارزدایی، به تدریج

بر تعداد کشورهای در حال توسعه افزوده می‌شد و منافع این کشورها بسیار کم مورد توجه کشورهای توسعه‌یافته قرار می‌گرفت و کشورهای مذکور در چارچوب گات و در قالب برخی سازمان‌های منطقه‌ای نظیر جامعه اروپایی فولاد و زغال، جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه تجارت آزاد اروپا به کاهش موانع تجارت بین خود به ویژه کاهش تعرفه‌ها می‌پرداختند.

مجمع فوق در طول دهه ۶۰ هم تحت فشار نهادهای جدیدالتأسیس بین‌المللی نظیر آنکتاد و گروه ۷۷ و همچنین متأثر از پیگیری‌های خاص برخی کشورهای در حال توسعه و تحت عناوین متعددی نظیر ایجاد هم‌پیوندی بین تجارت و توسعه و تحریک توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، در قطعنامه‌های مختلفی از جمله قطعنامه مربوط به دهه اول توسعه (A/Res/1710, 19 December 1961)، بر کاهش نوسانات بیش از حد قیمت کالاهای اولیه متعلق به کشورهای در حال توسعه، افزایش امکان فروش آنها، تثبیت و تضمین قیمت‌های باثبات، منصفانه و پردرآمد برای کالاهای اولیه، انعقاد و اجرای موافقتنامه‌های بین‌المللی کالا و تأمین مالی بین‌المللی برای جبران خسارات وارده به این کشورها در اثر کاهش قیمت‌ها تأکید کرد (E/Res/2010/11, 22 July 2010). تصمیمات مذکور در حالی اتخاذ شدند که کشورهای توسعه‌یافته جهت خنثی کردن تلاش‌های کشورهای در حال توسعه از طریق آنکتاد و سایر روش‌ها، با وعده اعطای امتیازاتی، آنها را به عضویت در گات دعوت می‌کردند و به تدریج هم بر تعداد کشورهای در حال توسعه عضو گات افزوده می‌شد.

با وجود اینکه در طول دهه‌های ۵۰ و ۶۰، کشورهای در حال توسعه به این لحاظ عملاً از جانب کشورهای توسعه‌یافته از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نشدند، ولی در دو حوزه موفقیت‌هایی کسب کردند. اول اینکه توانستند تا حدودی به سازماندهی خود پرداخته و جایگاه‌هایی را برای تأمین منافع خود ایجاد کنند که در تعیین قیمت مناسب به نفع این کشورها مؤثر بودند؛ مانند تأسیس آنکتاد، اوپک و تشکیل مرکز تجارت بین‌المللی. دوم اینکه اعضای گات را متقاعد نمودند که در فصل تجارت و توسعه گات، بر ضرورت فراهم کردن شرایط جهت دستیابی کشورهای در حال توسعه به قیمت‌های باثبات، منصفانه و پردرآمد برای کالاهای صادراتی‌شان تصریح نمایند.

مجمع عمومی در طول دهه ۷۰، در قطعنامه‌های متعددی از جمله قطعنامه مربوط به دهه دوم توسعه (A/Res/2626, 24 October 1970)، بر تأمین قیمت‌های باثبات، منصفانه و پردرآمد برای کالاهای اولیه صادره از کشورهای در حال توسعه و تقویت موافقتنامه‌های کالایی در این راستا تأکید کرد (A/Res/33/193, 29 December 1979). با توجه به اهمیت این موضوع، مجمع عمومی در سال ۱۹۷۲ - که اعضای گات برای تشکیل دور توکیو آماده می‌شدند - یکی از شرایط

لازم برای مذاکرات چندجانبه تجاری دولت‌های عضو سازمان ملل با یکدیگر به ویژه با اعضای گات را طراحی و تعبیه مکانیسم‌هایی برای نیل به قیمت‌های باثبات، منصفانه و پردرآمد برای محصولات کشورهای در حال توسعه اعلام کرد (A/Res/3040, 19 December 1972).
قطعه‌نامه‌های مذکور در شرایطی صادر شدند که کشورهای توسعه‌یافته به دلایل وقوع شوک‌های نفتی اول و دوم، افزایش رقابت بین آنها به علت بالا رفتن قدرت اقتصادی اروپا و ژاپن و در نهایت ظهور اقتصادهای تازه صنعتی شده شرق آسیا، در شرایط نامناسب اقتصادی به سر می‌بردند.

در این دهه کشورهای در حال توسعه به موفقیت‌هایی دست پیدا کردند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. اول اینکه اعضای گات در دور توکیو در برخی موافقتنامه‌ها بر ثبات طولانی‌مدت قیمت محصولات صادره از کشورهای در حال توسعه و بهبودی عواید صادراتی این کشورها تأکید کردند. دوم اینکه کشورهای حوزه دریای کارائیب و اقیانوس آرام عضو کنوانسیون لومه مصوب ۱۹۷۵، از مزیت ذیل برخوردار شدند: جبران هرگونه کمبود صادراتی آنها از فروش تعداد معین کالاها به جامعه اروپا از محل صندوق توسعه اروپایی (سپپرو، ۱۳۸۴، صص ۷-۹). سوم اینکه در آنکتابد فعالیت‌های گسترده‌ای برای تثبیت قیمت کالاهای صادره کشورهای در حال توسعه آغاز شد؛ از جمله تصویب برنامه یکپارچه برای کالاها^(۱۶) (Michalopoulos, 2000, p.6).

مجمع عمومی و آنکتابد در طول دهه‌های ۸۰،۹۰ و اوایل قرن بیست و یکم هم در اسناد مختلف از جمله اسناد مربوط به استراتژی‌های دهه‌های سوم (A/Res/35/56, 5 December 1980) و چهارم (A/Res/45/199, 21 December 1990) توسعه ضمن اشاره به ناپایداری قیمت کالاهای اولیه صادره از کشورهای در حال توسعه، بر بهبودی سازوکارهای موجود برای ایجاد ثبات در قیمت کالاهای مذکور، انعقاد موافقت‌نامه‌های کالایی و کمک به بهبودی ظرفیت‌های صادراتی کشورهای مذکور تأکید کرده‌اند (A/Res/67/196, 21 December 2012). اعضای گات در این مقطع زمانی هم جهت تأمین منافع کشورهای در حال توسعه ضمن تأکید بر عنوان کلی ضرورت رفتار ویژه با کشورهای در حال توسعه، در برخی موافقتنامه‌ها بر ثبات طولانی‌مدت قیمت محصولات صادره از کشورهای در حال توسعه و بهبودی عواید صادراتی این کشورها تأکید کردند. علاوه بر آن، پس از مذاکرات مختلف در آنکتابد، صندوق مشترک برای کالاها با هدف تثبیت قیمت کالاها در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد و در ۱۹۸۹ اجرایی شد (Michalopoulos, 2000, p.8 and 9).

۲-۲. ارزیابی

علی‌رغم تأکیدات مکرر سازمان ملل و تلاش‌های گسترده کشورهای در حال توسعه در خصوص موضوع مورد بحث کشورهای توسعه‌یافته، تاکنون تعهد حقوقی الزام‌آوری را در این زمینه نپذیرفته‌اند. با وجود این تلاش‌هایی برای تحقق این نوع رفتار ویژه صورت گرفته که مجموعه آنها را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. بخشی از آن شامل تشکیل اوپک، تأسیس مرکز تجارت بین‌المللی و بعضی سازمان‌های بین‌المللی دیگر و تصویب برخی مقررات غیرالزام‌آور در چارچوب گات و سازمان جهانی تجارت است و بخش دیگر تسهیلات اعطایی صندوق بین‌المللی پول از جمله تسهیل تأمین مالی جبرانی در سال ۱۹۶۳ برای کمک به کشورهای عضو جهت مقابله با شوک‌های خارجی مؤثر بر صادرات آنها را دربرمی‌گیرد. بخش آخر، مصوبات آنکتاد و اقدامات کشورها در آن راستا را شامل می‌شود.

توضیح اینکه در پاسخ به قطعنامه‌های سازمان ملل، آنکتاد در ۱۹۷۶ برنامه یکپارچه برای کالاها را با اهداف ذیل تصویب کرد: تثبیت قیمت کالاها، قیمت‌گذاری عادلانه و جبرانی با در نظر گرفتن تورم جهانی، گسترش فرایند تولید کالا در کشورهای در حال توسعه، بهبودی در بازاریابی، توزیع و فناوری و گسترش دسترسی به بازارها. در همین راستا ۱۸ قلم کالا که ۸۷ درصد صادرات کالایی کشورهای در حال توسعه را دربرداشت، با اولویت‌های این برنامه منطبق شناخته شدند. برای نیل به اهداف برنامه مذکور باید برای ده قلم کالا از جمله قلع، مس، قهوه، کاکائو، چای، شکر، پنبه، کائوچو و... موافقت‌نامه بین‌المللی کالایی منعقد و برای آنها متصدی تعیین می‌شد، همچنین براساس برنامه فوق‌الذکر باید از طریق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالایی و صندوق مشترک برای کالاها منابع لازم برای تثبیت قیمت‌ها فراهم می‌شد (Overseas Development Institute, 1982, p.2).

به نظر می‌رسد با وجود انجام تلاش‌های فوق جهت تأمین قیمت مناسب برای کالاها، اولیه غیر از اوپک، از بقیه تلاش‌ها عواید قابل توجهی نصیب کشورهای در حال توسعه نشده است. چون نخست، در اجرای برنامه یکپارچه برای کالاها فعالیت‌های انجام شده عمدتاً بر تأسیس صندوق مشترک برای کالاها؛ انعقاد چند موافقت‌نامه بین‌المللی کالا نظیر کاکائو، قهوه، مس و شکر؛ تشکیل تعدادی گروه بین‌المللی مطالعه مانند گروه‌های بین‌المللی مطالعه مس، قلع، سرب و روی، کائوچو، نیکل و مس؛ تأسیس کمیته بین‌المللی مشورتی پنبه و شورای بین‌المللی روغن‌زیتون معطوف شد. از بین آنها، بیشترین فعالیت، مربوط به صندوق مشترک برای کالاها بوده است. در مورد صندوق مذکور هم ذکر این نکته ضروری است که با توجه به گزارش‌های مالی آن از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱، بخش عمده منابع مالی محدود این صندوق - که

عمدتاً به صورت داوطلبانه از جانب کشورها تأمین می‌شود- به جای تثبیت قیمت‌ها، روی اجرای پروژه‌های توسعه‌ای به‌ویژه در کشورهای با کم‌ترین درجه توسعه‌یافتگی متمرکز شده است. دوم، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی کالایی منعقد شده نیز یا در آنها بر تثبیت قیمت‌ها تصریح نشده و یا فاقد منابع مالی لازم برای تثبیت قیمت‌ها بوده‌اند (UNCTAD, 1998, p.1)؛ کری‌تین، ۱۳۹۱، صص ۱۳۶ و ۱۴۱). سوم، ضوابط مربوط به تسهیل تأمین مالی جبرانی صندوق بین‌المللی پول که به موضوع مورد بحث اختصاص دارد، به علت تداخل موضوعی با سایر تسهیلات مالی اعطایی صندوق، تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی و عدم حصول اهداف موردنظر، تاکنون بیش از ده بار مورد تجدیدنظر قرار گرفته (IMF, 2004, p.4) و از کارایی لازم برخوردار نبوده است.

در نهایت با توجه به پذیرش قواعد ناشی از اقتصاد آزاد توسط غالب کشورها، وضعیت استثنایی پیدا کردن اقدامات حمایت‌گرایانه و به ویژه عضویت اکثریت کشورها در سازمان جهانی تجارت و تحت پوشش مقررات سازمان مذکور قرار گرفتن بیش از ۹۸ درصد تجارت جهانی، انتظار گسترش انعقاد قراردادهایی برای تثبیت قیمت‌ها در شرایط کنونی توجیه چندانی ندارد.

۳. رفع موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای

با توجه به جایگاه مهم موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در سیاست‌های بازرگانی، تأثیر آنها بر تولید و اشتغال و به ویژه نقش این موانع در رابطه با حمایت از صنایع داخلی، رفع یا حذف موانع مذکور به صورت ویژه و غیرمتقابل از منظر توسعه‌ای از اهمیت بالایی می‌تواند برخوردار باشد. بر همین مبنا سازمان ملل در طول چنددهه گذشته به کرات بر آن تصریح داشته است.

۳-۱. مواضع سازمان ملل

ارکان سازمان ملل در طول دهه‌های ۵۰ و ۶۰، به‌ویژه در دهه ۶۰، به صورت کلی تحت عنوان رفتار ترجیحی غیرمتقابل به این قضیه اشاره داشتند. ولی موفقیت‌های حاصله از این تلاش‌ها صرفاً جنبه قانونگذاری (وضع مقررات) داشت و در تصویب نظام تعمیم‌یافته ترجیحات مصوب آنکتاد و رفتار ترجیحی مقرر در فصل چهارم گات تبلور پیدا کرد. کشورهای توسعه‌یافته در واکنش به دیدگاه‌های سازمان مذکور، غیر از قانون‌گذاری در قالب گات، در عمل فقط به کاهش موانع تجاری به صورت متقابل -نه غیرمتقابل- پرداختند. هرچند که کاهش بالای تعرفه‌ها در این دوره زمانی تا جایی که تعرفه فرآورده‌های ساخته شده صنعتی را کاهش می‌داد، به برخی از کشورهای در حال توسعه نیز نفع رساند و باعث رشد سریع صادرات این کالاها از کشورهای

تازه صنعتی شده نظیر برزیل، تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ و سنگاپور شد (ساپیرو، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

مجمع عمومی در سال ۱۹۷۰ هم در سند استراتژی دهه دوم توسعه به کشورهای توسعه‌یافته پیشنهاد کرد که نسبت به کالاهای اولیه وارده از کشورهای در حال توسعه موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای جدیدی را ایجاد نمایند و موانع موجود را افزایش ندهند و کاهش یا حذف موانع مذکور را در اولویت قرار دهند. مجمع در این سند کاهش یا حذف موانع مذکور نسبت به تولیدات فرآوری شده یا نیمه‌فرآوری شده وارده از کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای توسعه‌یافته را هم خواستار شد (A/Res/2626, 19 November 1970). در این دهه غیر از مصوباتی که در بند ۱ این تحقیق به آنها اشاره شد و پذیرش اعطای ترجیحاتی به کشورهای در حال توسعه برای یک دوره ده ساله توسط کشورهای توسعه‌یافته و امکان اعطای ترجیحات توسط کشورهای در حال توسعه عضو گات به یکدیگر در سال ۱۹۷۱، (Michalopoulos, 2000, p.6) به لحاظ قانون‌گذاری موفقیت خاص جدیدی حاصل نشد، ولی به لحاظ اجرایی موفقیت‌هایی به‌دست آمد. اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، ژاپن، کانادا، نروژ، سوئیس، استرالیا و نیوزیلند در چارچوب نظام تعمیم‌یافته ترجیحات، اعطای ترجیحات تعرفه‌ای به کشورهای در حال توسعه را آغاز کردند.

مجمع عمومی در سند استراتژی دهه سوم توسعه ملل متحد هم بر کاهش موانع تعرفه‌ای نسبت به واردات از کشورهای در حال توسعه تحت پوشش رفتار ترجیحی و غیرمقابل تأکید کرد (A/Res/35/56, 5 December 1980). در این دهه هم مانند دهه گذشته اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای دیگر به اعطای امتیازات در چارچوب نظام تعمیم‌یافته ترجیحات ادامه دادند و نتیجه مطلوب دیگری به‌دست نیامد.

با توجه به اهمیت این موضوع، ارکان سازمان ملل در طول دهه ۹۰ و اوایل قرن بیست‌ویکم هم بر آن تأکید کرده‌اند. ارکان مذکور در این سال‌ها ضمن اعلام رفع موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای برای صادرات کشورهای در حال توسعه به عنوان یکی از ویژگی‌های نظام تجاری چندجانبه مطلوب (A/Res/54/198, 22 December 1999) بر کاهش بدون تبعیض موانع مذکور به نفع کشورهای فوق‌الذکر (A/Res/67/199, 21 December 2012) تأکید نموده‌اند.

در دو دهه مذکور غیر از تصریح بر محتوای این موضوع، در برخی اسناد بین‌المللی و تداوم اعطای امتیازات گذشته موفقیت جدید قابل توجهی به‌دست نیامده است؛ از جمله در برخی تصمیمات سازمان جهانی تجارت بر این امر تأکید شد. اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا،

کانادا و ژاپن هم با اعمال تغییراتی در قوانین قبلی خود و بعضاً تصویب قوانین جدید با تصریح بر معیارهایی نظیر محیط‌زیست و حقوق بشر، به اعطای امتیازات ادامه دادند؛ مانند تصویب قانون فرصت‌ها و رشد آفریقا، قانون ترجیحات تجاری آند و قانون بهبودی اقتصادی کارائیب توسط ایالات متحده آمریکا و اعطای ترجیحات تجاری توسط اتحادیه اروپا به کشورهای بالکان غربی و مولداوی. البته در این دو دهه، برخی کشورها نظیر ایسلند هم به اعطاء‌کنندگان امتیاز مذکور اضافه شدند (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸). علاوه بر کشورهای توسعه‌یافته در سال‌های اخیر برخی کشورهای در حال توسعه نظیر هند، چین، کره جنوبی و مراکش نیز برای واردات از کشورهای با کم‌ترین درجه توسعه‌یافتگی، ترجیحات تعرفه‌ای در نظر گرفته‌اند.

۳-۲. ارزیابی

با وجود اینکه کشورهای توسعه‌یافته در قالب‌های مختلف امتیازات متعددی را در مورد موضوع مورد بحث برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته‌اند و مقرراتی را در چارچوب گات و سازمان جهانی تجارت به نفع این کشورها تصویب کرده‌اند، ولی نخست اینکه این مقررات دقیق و عملیاتی نیستند (Thomas, 2009, p.50). دوم، به لحاظ حقوقی الزام‌آور نیستند و بالتبع کشورهای در حال توسعه هیچ سازوکاری برای وادار کردن کشورهای توسعه‌یافته به انجام ترجیحات به نفع خود ندارند. سوم برای عملیاتی ساختن مفاد موافقت‌نامه‌ها و سایر اسناد مرتبط نیاز به اتخاذ تصمیمات جدید در قالب توافق و یا تصمیم یک‌جانبه دولت‌ها وجود دارد. علی‌رغم نبود الزام برای کشورهای توسعه‌یافته در این خصوص، ترجیحات اعطایی غیرمقابل این کشورها نسبت به کل واردات آنها قابل توجه است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۹، ارزش واردات اتحادیه اروپا در چارچوب نظام تعمیم‌یافته ترجیحات ۶۰ میلیارد دلار بوده که ۴ درصد از مجموع واردات اتحادیه مذکور و ۹/۳ درصد از واردات این اتحادیه از کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد (ماهنامه، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

با وجود فراگیر بودن ترجیحات تجاری غیرمقابل مورد بحث به لحاظ شمول آنها بر اکثر کشورها (حدود ۱۳۰ کشور) (پاکدامن ۱۳۷۹، ص ۳۱) و قابل توجه بودن این ترجیحات با نظر به سهم آنها در ارزش کل واردات کشورهای توسعه‌یافته، ترجیحات مذکور به علل ذیل دارای محدودیت‌های فراوانی بوده و از عمق زیادی برخوردار نبوده‌اند. اول اینکه بسیاری از کالاهایی که کشورهای در حال توسعه در آنها دارای مزیت نسبی بوده‌اند از برنامه‌های ترجیحی مستثنی شده‌اند، مانند حذف صنایع کاربر از بسیاری از برنامه‌های ترجیحی کشورهای توسعه‌یافته (Thomas, 2009, p.51). به‌استثناء واردات شکر - که بیشتر از نصف عواید ارزی برخی از

دولت‌های حوزه کارائیب را در برمی‌گیرد- از ابتکار حوزه کارائیب ایالات متحده امریکا؛ استثناء ماهی تونا، چرم، کفش و پوشاک از قانون ترجیحات تجاری آند ایالات متحده امریکا و همچنین وضع قواعد در حد بالا پیچیده راجع به پوشاک در قانون رشد و فرصت اقتصادی افریقا. دوم اینکه بسیاری از برنامه‌های ترجیحی دارای ویژگی‌هایی هستند که حیثه شمول آنها را محدود می‌کند. برای مثال اکثر این برنامه‌ها مفهوم تدریج را در خود دارند و به موجب آن در صورتی که صادرات دولت ذی‌نفع به ارزش معینی برسد یا وقتی که یک دولت به سطح معینی از توسعه اقتصادی نائل شود، رفتار ترجیحی مقرر نسبت به خود را از دست می‌دهد. در این وضعیت دولت‌ها ممکن است قبل از اینکه ساختار تولیدی آنها دارای مزیت نسبی شود، مشمول رفتار ترجیحی نگردند. سوم اینکه برنامه‌های نظام عمومی ترجیحات اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا دارای شروط حفاظتی‌ای هستند که به موجب آنها در صورت آسیب بالقوه یا واقعی به تولیدکنندگان داخلی در اثر واردات، ترجیحات اعطایی به محصولات یا دولت‌های ذی‌ربط تعلیق می‌شود (Thomas, 2009, p.52).

چهارمین علت این است که بیشتر برنامه‌های ترجیحی دارای دوره زمانی محدودی هستند و باید بعد از دوره زمانی مشخصی تجدید اعتبار شوند و برای تمدید آنها تضمینی وجود ندارد. به عنوان مثال برنامه نظام عمومی ترجیحات ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۷۴، ۹ بار تجدید شده است (Thomas, 2009, p.52). پنجم اینکه عواملی مانند قواعد مبدأ پیچیده و هزینه‌های اداری نسبتاً بالا موجب می‌شود که کشورها به ترجیحات عمده‌ای دست نیابند. برای مثال در ۱۹۹۹ فقط یک سوم واردات واجد شرایط برای ورود به اتحادیه اروپا عملاً به این اتحادیه وارد شدند و مابقی به علت قواعد پیچیده و محدودسازنده، مشمول تعرفه کاهش‌یافته نشدند. در همان زمان به استثناء معادن فقط ۴ درصد واردات دارای حقوق گمرکی ایالات متحده امریکا مشمول رفتار ترجیحی شدند (Thomas, 2009, p.53). ششم اینکه برخی دولت‌ها ممکن است که به دلایل سیاسی از برنامه‌های ترجیحی حذف شوند، مانند حذف جمهوری افریقای مرکزی، اریتره و موریتانی از قانون رشد و فرصت اقتصادی افریقا توسط ایالات متحده امریکا به علت قصور در اجرای اصلاحات دموکراتیک (Thomas, 2009, p.52) و عدم شمول مقررات ترجیحی ایالات متحده امریکا بر کوبا و ایران (بالدوین، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱). علت هفتم این است که عواید حاصله از برنامه‌های ترجیحی در محدوده جغرافیایی محدودی متمرکز می‌شوند. به عنوان مثال در ۲۰۰۳ تقریباً ۳۳ کشور افریقای زیرصحرای برای برنامه قانون رشد و فرصت اقتصادی افریقا واجد شرایط بودند. اما نیجریه، افریقای جنوبی و گابن بیش از ۸۶ درصد کل واردات مشمول قانون مذکور را به دست آوردند. هشتم اینکه منافع ترجیحات در برخی بخش‌ها متمرکز

می‌شوند. به عنوان مثال در ۲۰۰۳، محصولات مرتبط با انرژی ۷۹/۵ درصد خریدهای ایالات متحده آمریکا از افریقای زیرصحر را در برگرفت و منسوجات و پوشاک ۸/۵ درصد واردات آمریکا را شامل شد. به‌علاوه در بخش پوشاک ۹۹ درصد صادرات به ایالات متحده آمریکا را ۷ کشور افریقای زیرصحر در اختیار داشت (بالدوین، ۱۳۹۱، ص ۲۴۲).

نهمین علت این است که برنامه‌های ترجیحی تفاوت زیادی بین کشورهای در حال توسعه قابل نبوده‌اند (Michalopoulos, 2000, p.25) و این امر موجب شده که کشورهای ضعیف از این مزایا کمتر برخوردار شوند. به عنوان نمونه عمده‌ترین استفاده‌کنندگان از ترجیحات تجاری، پیشرفته‌ترین کشورهای در حال توسعه بوده‌اند؛ نظیر برزیل، مالزی، تایلند، هند، چین و اندونزی (امیدبخش، ۱۳۷۶، صص ۶۱ و ۶۲) و در بین مناطق اقتصادی هم کشورهای آسیای شرقی و آمریکای لاتین برخلاف افریقا از ترجیحات پیش‌بینی شده منافع بیشتری را برده‌اند (Michalopoulos, 2000, p.13). دهم اینکه ترجیحات فوق‌الذکر بر روی تولیدات صنعتی متمرکز شده‌اند و بخش محدودی از محصولات و تولیدات کشاورزی را دربرمی‌گیرند (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲). علت یازدهم این است که در دور اروگوئه موافقت‌نامه‌ها از یک رویکرد غیرمتقابل در تعهدات به یک رویکرد غیرمتقابل در اجرا حرکت کردند و برای آنها مهلت‌های مشخصی تعیین شد. در مورد مهلت‌های تعیین شده برای اجرا هم دولت‌های ذی‌نفع پس از دور مذکور رعایت آن را دارای موانع، مشکلات و پرهزینه قلمداد نمودند و مهلت‌های بیشتری را درخواست کردند. دوازدهم اینکه به علت عدم پیشرفت واقعی در رابطه با رفتار ویژه براساس مصوبات قبلی اعضای گات، فعالیت‌های کشورهای در حال توسعه برای افزایش مصوبات بیشتر شد و این تلاش‌ها در دور اروگوئه بسیار زیاد شد (Thomas, 2009, p.49).

با توجه به اقتصاد جهانی پیچیده و متحول در حال جهانی شدن، مطرح بودن رفع موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای به عنوان یکی از ابزارهای ادغام اقتصاد کشورها و موقتی و استثنایی تلقی شدن ترجیحات به ویژه به صورت غیرمتقابل، در نظام حقوق بین‌الملل نباید انتظار پذیرش موضوع مورد بحث در سطح وسیعی وجود داشته باشد. علاوه بر آن دیدگاه بیان‌کننده پیامدهای منفی ترجیحات تعرفه‌ای نظیر ایجاد اشکال در تخصیص بهینه منابع، تشویق فعالیت‌های رانت‌طلبانه و کاهش انگیزه‌ها برای آزادسازی را نمی‌توان نادیده گرفت (الان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷). برای پیشگیری و مقابله با پیامدهای مذکور باید شرایط فراهم شده ناشی از رفع موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای را مدیریت کرد و در صورت سوءاستفاده باید با مصادیق برخورد مقتضی صورت پذیرد.

۴. دسترسی به بازار

یکی دیگر از حوزه‌هایی که انتظار اعمال رفتار ویژه از جانب کشورهای توسعه‌یافته وجود داشته و به لحاظ افزایش تولید و درآمد نقش تعیین‌کننده‌ای می‌تواند در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه داشته باشد، دسترسی به صادرات این کشورها در بازارهای کشورهای توسعه‌یافته بوده است. سازمان ملل هم بر همین مبنا در مقاطع زمانی مختلف بر امر مذکور تصریح نموده است.

۴-۱. مواضع سازمان ملل

مجمع عمومی سازمان ملل در دهه ۶۰، تحت تأثیر دیدگاه‌های آنکتاد و سایر عوامل ضمن تأسیس مرکز تجارت بین‌المللی با هدف گسترش صادرات کشورهای در حال توسعه (A/Res/2297, 12 December 1967)، تحت عناوین افزایش تجارت بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته؛ افزایش در مصرف محصولات، مواد اولیه و کالاهای نیمه‌ساخته و ساخته وارد شده از کشورهای در حال توسعه و تنظیم موافقتنامه‌های بین‌المللی کالا بر گسترش دسترسی به بازار به نفع کشورهای در حال توسعه تصریح نمود (A/Res/1785, 8 December 1962) جهت عملی شدن محتوای مذکور، اعضای گات در همین دهه با اضافه کردن فصل چهارم به موافقتنامه مذکور بر تأمین سهمی متناسب با نیازهای توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه در تجارت بین‌الملل و فراهم نمودن شرایط مطلوب‌تر و مقبول‌تر دسترسی به بازارهای دنیا برای محصولات آنها تصریح کردند. مجمع عمومی در طول دهه ۷۰ هم ضمن تأکید بر عناوین مذکور (A/Res/33/199, 29 January 1979) فراهم کردن اوضاع و احوال مطلوب‌تر و مقبول‌تر برای دسترسی به محصولات کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای توسعه‌یافته را به عنوان یکی از شرایط ضروری برای مذاکرات کشورهای در حال توسعه با اعضای گات اعلام نمود (A/Res/3040, 19 December 1972). مجمع مذکور در ۱۹۸۰ هم در سند استراتژی دهه سوم توسعه ملل متحد، بر کاهش یا حذف غیرمتقابل محدودیت‌ها نسبت به واردات از کشورهای در حال توسعه به ویژه نسبت به محصولات کشاورزی آنها تصریح کرد (A/Res/35/56, 5 December 1980).

با وجود عدم حصول نتایج مطلوب در دهه‌های گذشته، ارکان سازمان ملل در طول دهه ۹۰ و اوایل قرن بیست‌ویکم هم ضمن اعلام کاهش محدودیت‌های دسترسی به بازار به عنوان یکی از ویژگی‌های جهانی شدن مطلوب است. هدف از ادغام کامل کلیه کشورها به‌ویژه کشورهای در حال گذار در اقتصاد جهانی را دسترسی به بازار برای صادرات کالاها و خدمات دانسته و بر رفع موانع آن تأکید کرده‌اند. در همین چارچوب اعضای گات و سازمان جهانی

تجارت به موجب تصمیمات و موافقت‌نامه‌های مختلف از جمله موافقت‌نامه‌های راجع به تجارت خدمات، تدارکات دولتی، لبنیات و اعمال اقدامات بهداشتی و بهداشت گیاهی، بر ضرورت دسترسی بیشتر به صادرات کشورهای در حال توسعه تأکید کردند.

۴-۲. ارزیابی

با وجود تأکیدات سازمان ملل در طول چند دهه گذشته کشورهای توسعه‌یافته مستقل از اعطای ترجیحات تعرفه‌ای غیرمتقابل - که نوعی دسترسی به بازار هم در آنها مستتر است - جز در موارد استثنایی مانند اجازه ورود بدون وضع حقوق گمرکی و سهمیه وارداتی، تقریباً به تمامی کالاهای وارداتی از کشورهای با کم‌ترین درجه توسعه‌یافتگی (باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷) دسترسی غیرمتقابلی به کشورهای در حال توسعه اعطاء نکرده‌اند. در مقابل برخی از کشورهای در حال توسعه نظیر هند، چین، برزیل و کره جنوبی دسترسی به بازار کشورهای با کم‌ترین درجه توسعه‌یافتگی را در سال‌های اخیر افزایش داده‌اند (UNCTAD(2), 2011, p.3). با وجود این دسترسی‌های اعطایی، علی‌رغم استثنایی بودن آنها نسبت به کل واردات اعطاکنندگان، امتیازات بسیار ناچیز نبوده‌اند. به عنوان مثال ایالات متحده آمریکا در ۲۰۰۱ محصولاتی به ارزش تقریبی ۱۶ میلیارد دلار را از طریق برنامه نظام عمومی ترجیحات به کشور وارد کرد و در سال ۲۰۰۰، حدوداً ۱۷/۷ درصد از کل واردات کشور مذکور تحت پوشش نظام عمومی ترجیحات انجام گرفت (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲ و ۱۹۲). ولی ترجیحات مذکور با توجه به تعداد زیاد کشورهای برخوردار از امتیازات و موانع و مشکلات داخلی آنها و همچنین صادرات کشورهای اعطاکننده ترجیحات به کشورهای مذکور، تأثیر مثبت قابل توجهی بر اقتصاد کشورهای مشمول نداشته است. به عنوان نمونه می‌توان به گزارش بانک جهانی استناد کرد که براساس یافته‌های آن موافقت‌نامه‌های ترجیحی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به تجارت منطقه کارائیب کمکی نکرده و کشورهای این منطقه ۳۰۰ سال است که صرفاً به تولید و صادرات کالاهایی نظیر شکر و موز تکیه نموده‌اند (ماهنامه، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

با توجه به افزایش اقدامات حمایتی کشورهای اعطاءکننده ترجیحات از نیمه دهه ۷۰ به بعد، بالا رفتن موانع غیرتعرفه‌ای توسط آنها نسبت به واردات، به ویژه با عنایت به افزایش تعداد کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت و توسعه موضوعات تحت شمول سازمان مذکور (United Nations, 2011, p.xiii; UNCTAD(2), 2012, p.22)، (امیدبخش، ۱۳۷۶، ص ۲۴ و ۲۵؛ پرمه، زورار، سیدی، میرهادی، ۱۳۸۴، ص ۴ و ۱۲) نباید انتظار گسترش دسترسی به بازار وجود داشته باشد. تصویب قانون مزرعه در ۲۰۰۲ توسط ایالات متحده آمریکا و اتخاذ سیاست‌های

حمایتی جدید ژاپن (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۴، ص ۱۹) و اتحادیه اروپا (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۴، ص ۲۰)، مؤید این ادعا است؛ به طوری که طی سال‌های ۹۸-۱۹۹۵ جمع یارانه‌های صادراتی جهان به ۲۷ میلیارد دلار بالغ شد که بیش از ۹۰ درصد آن از اتحادیه اروپا بود (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). همچنین حمایت داخلی (یارانه‌ها) برای کشاورزی طی سال‌های ۹۸-۱۹۹۵ به طور متوسط سالانه به ۲۲۷ میلیارد دلار بالغ شد که از این رقم ۸۴ درصد به اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، کانادا و ژاپن تعلق داشت (وان دیچک، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

در نهایت با وجود این که دسترسی ترجیحی در صورت مدیریت کارآمد و هوشمند اقتصاد ملی می‌تواند پیامدهای مثبتی برای کشورها داشته باشد، ولی به لحاظ تقویت قدرت رقابت‌پذیری تولیدات داخلی می‌تواند دارای آثار منفی هم باشد.

۵. تأمین مالی

منابع مالی یکی از عوامل اصلی تحقق توسعه اقتصادی تمامی کشورهای توسعه‌یافته و تداوم آن بوده است. تجربه این کشورها در طول پنج قرن گذشته بیانگر آن است که دستیابی به این عامل به ندرت بدون ایفای نقش سایر دولت‌ها و یا انواع قلمروهای جغرافیایی امکان‌پذیر بوده است. کشورهای در حال توسعه هم در شرایط پس از جنگ جهانی دوم با توجه به نیاز شدیدشان به منابع مالی جهت توسعه اقتصادی، احتیاج مبرمی به رفتار ویژه و متمایز از جانب کشورهای توسعه‌یافته داشته‌اند. مهم‌ترین علل نیاز کشورهای در حال توسعه به رفتار ویژه در این زمینه عدم برخورداری آنها از ثبات، امنیت و توان اقتصادی لازم برای جذب سرمایه به صورت طبیعی بوده است. بر همین مبنا ارکان سازمان ملل در مقاطع زمانی مختلف بر رفتار ویژه با کشورهای مذکور تأکید داشته‌اند.

۵-۱. مواضع سازمان ملل

سازمان ملل تأمین مالی توسعه کشورهای در حال توسعه را یکی از مسایل اصلی اقتصادی دنیا تلقی و تشویق جریان بین‌المللی سرمایه برای توسعه اقتصادی این کشورها را ضروری دانسته و برای آن اهمیت بالایی قایل بوده است. (E/Res/2012/3, 27 July 2012)

سازمان مذکور به علت اعتقاد به ضرورت کمک‌های خارجی به کشورهای در حال توسعه، در مقاطع زمانی مختلف علاوه بر استقبال از تأسیس صندوق ویژه ملل متحد (A/Res/1826, 18 December 1962) شرکت مالی بین‌المللی و مؤسسه بین‌المللی توسعه، به انجام اقدامات ذیل

هم مبادرت نموده است: تأسیس صندوق بین‌المللی برای توسعه کشاورزی، صندوق جمعیت ملل متحد، صندوق کودکان ملل متحد، صندوق توسعه ملل متحد برای زنان، صندوق توسعه سرمایه ملل متحد، صندوق برای توسعه مردمان بومی امریکای لاتین و کارائیب، صندوق ویژه ملل متحد برای کشورهای در حال توسعه محصور در خشکی و برنامه توسعه ملل متحد. این سازمان علاوه بر درخواست از کشورهای توسعه‌یافته و سازمان‌های بین‌المللی برای ارایه کمک مالی توسعه‌ای به کشورهای در حال توسعه، به این کشورها نیز توصیه کرده که از کمک مذکور استفاده بهینه بنمایند و برای نیل به این هدف اصلاحاتی در نظامات سیاسی، اقتصادی و اداری خود به عمل آورند (A/Res/67/199, 21 December 2012).

برای تحقق این هدف، علاوه بر ایفای نقش سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت (صندوق اعتبارات جهانی دستورکار توسعه دوحه) و بانک‌های توسعه‌ای منطقه‌ای؛ کشورهای توسعه‌یافته هم با انگیزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و انسان‌دوستانه در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. هرچندکه رعایت شرایطی مانند حقوق بشر، حکمرانی خوب، گذار به اقتصاد آزاد، توسعه متوازن، محیط‌زیست و ملاحظات بشردوستانه را برای اعطای تسهیلات ضروری دانسته‌اند (A/Res/67/197, 21 December 2012).

۵-۲. ارزیابی

با وجود اقدامات متعدد کشورهای توسعه‌یافته و سازمان‌های بین‌المللی در این زمینه، هنوز نتایج مطلوبی از فعالیت‌های مذکور حاصل نشده است. مهم‌ترین دلیل در اثبات این قضیه دیدگاه کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی توسعه -تشکیل شده در مارس ۲۰۰۲ در مکزیک- است که با پیگیری مجمع عمومی سازمان ملل برگزار شد. کنفرانس مذکور تأمین مالی توسعه را به عنوان یک چالش برای توسعه در سراسر دنیا به ویژه کشورهای در حال توسعه قلمداد نمود. در این کنفرانس ضمن تصریح بر عدم کفایت منابع موجود برای تأمین مالی توسعه مانند قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی، بر استفاده از روش‌های مختلف برای تحقق تأمین مالی توسعه اعم از منابع داخلی و خارجی، خصوصی و عمومی و بخشودگی بدهی خارجی تأکید شد (Monterrey Consensus, 2003, p.5, 6, 8, 10, 17 to 20).

مجمع عمومی سازمان ملل هم پس از برگزاری کنفرانس، همه ساله، در قطعنامه‌های متعدد خود مواضع کنفرانس مذکور را مورد تأیید و حمایت قرار داده است (A/Res/67/199, 21 December 2012). دومین دلیل برای قضیه مورد بحث، فعالیت مداوم کمیته توسعه (کمیته مشترک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) و گروه‌های فعال متشکل از کشورهای در حال توسعه نظیر گروه ۱۵، ۲۴ و ۷۷ در صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای مدافع کشورهای در

حال توسعه برای تقویت موقعیت این کشورها است. دلیل سوم اینکه کمک‌های توسعه‌ای در مقایسه با فرار سرمایه فزاینده از کشورهای در حال توسعه (سرلک، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲) و با در نظر گرفتن نیازهای توسعه‌ای تک تک کشورها رقم قابل توجهی را تشکیل نمی‌دهد.

البته برخی آمارها از تسهیلات اعطایی نشان می‌دهد که این تسهیلات در بعضی موارد خیلی ناچیز نیستند و در صورت مدیریت بهینه می‌تواند پیامدهای مثبتی برای کشورها داشته باشد. به عنوان مثال میزان تسهیلات اعطایی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به کشورهای افریقای زیرصحرای، عراق، پاکستان و مصر از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ به ترتیب حدود ۱۴، ۵۷، ۹ و ۶ میلیارد دلار بوده است. همچنین میزان تسهیلات اعطایی بانک جهانی به افریقای زیرصحرای، مصر، پاکستان، عراق از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ حدود ۱۶، ۱۰، ۲۱ و ۶۰ میلیارد دلار است.

در مجموع کشورهای توسعه‌یافته و سازمان‌های بین‌المللی، در مورد تأمین مالی توسعه در قبال کشورهای در حال توسعه به صورت کلی تعهد الزام‌آوری را نپذیرفته‌اند و بالطبع کشورهای در حال توسعه هم به صورت کلی هیچ مبنای حقوقی برای ملزم ساختن آنها جهت تأمین مالی ندارند. لذا به نظر می‌رسد دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده امریکا - که اعطای کمک توسط کشورها را دارای ماهیت یکجانبه و داوطلبانه می‌داند - در این زمینه هم مصداق دارد (زایدل هوهن فلدن، ۱۳۸۴، ص ۱۲)؛ مگر اینکه به صورت موردی قراردادی بین دو طرف منعقد شود و در آن مستقیماً اعطای تسهیلات مالی پیش‌بینی شود و یا بتوان سازمان‌های بین‌المللی را در چارچوب وظایف و اختیارات محوله و تصمیمات متخذة ارکان صلاحیت‌دار آنها به صورت مصداقی ملزم به پرداخت تسهیلات مذکور دانست. با وجود این کشورهای توسعه‌یافته به صورت داوطلبانه و سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب مأموریت‌های محوله تسهیلاتی را به کشورهای در حال توسعه پرداخت نموده‌اند.

۶. انتقال فناوری

تجربه توسعه‌یافتگان اولیه نظیر انگلیس، بیانگر این است که فناوری نسبت به سایر عوامل، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌تری در توسعه اقتصادی این کشورها داشته است. این عامل با وجود اینکه از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه نیز هست، ولی در عین حال بزرگ‌ترین نقطه ضعف این کشورها برنامه‌ریزی و انجام فعالیت‌های اجرایی در جهت دستیابی به عامل مذکور بوده است. در دنیای امروز به دلیل وجود شرایط تقریباً انحصاری برای کشورهای توسعه‌یافته در رابطه با فناوری، اراده این کشورها در انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه نقش مؤثرتری نسبت به تلاش‌های کشورهای اخیرالذکر دارد. با توجه به نکته

مذکور و این انتظار کشورهای در حال توسعه که فناوری باید با هزینه‌های بسیار کم -نه قیمت واقعی- به این کشورها وارد شود و اینکه انواع فناوری هم باید به این کشورها منتقل شود، اقدامات مورد انتظار از کشورهای توسعه‌یافته در این خصوص را می‌توان نوعی رفتار ویژه و متمایز نسبت به کشورهای در حال توسعه تلقی کرد. ارکان مختلف سازمان ملل با ملحوظ داشتن نکات مذکور، ضمن تأکید بر جایگاه برتر فناوری در توسعه اقتصادی، وظایف ویژه‌ای برای کشورهای توسعه‌یافته در این خصوص قائل بوده‌اند.

۶-۱. مواضع سازمان ملل

ارکان مختلف سازمان ملل (مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و آنکتاد) با ضروری دانستن دستیابی به فناوری جهت توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، اعلام دسترسی این کشورها به فناوری به عنوان یکی از ویژگی‌های جهانی‌شدن مطلوب، احصاء فواید متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری برای آن و تأکید بر این گزاره که فناوری به‌طور اتوماتیک از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه انتقال نمی‌یابد، بر انجام اقدامات خاص زیر توسط کشورهای توسعه‌یافته تصریح نموده‌اند: ۱. اصلاح مکانیسم‌های موجود برای انتقال فناوری، ۲. انعقاد موافقت‌نامه در خصوص انتقال فناوری، ۳. انتشار اطلاعات مربوط به فناوری جدید و به‌کارگیری مؤثر آن از طریق همکاری بین‌المللی صنعتی وسیع و مساعدت درخصوص انتقال فناوری (A/Res/67/294, 15 August 2013).

مجمع عمومی جهت تحقق انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه، برای سازمان‌های بین‌المللی نقش کمکی قابل است نه نقش اصلی و معتقد است که ایفای این نقش نباید هزینه‌های قابل توجه برای کشورهای در حال توسعه داشته باشد (A/Res/67/195, 21 December 2012).

یکی از پیامدهای مثبت تلاش‌های سازمان ملل در این خصوص این بود که در دهه ۹۰، در موافقت‌نامه‌های راجع به تجارت خدمات و جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری، بر ضرورت دسترسی کشورهای در حال توسعه به فناوری در اختیار کشورهای توسعه‌یافته و انتقال آن تأکید شد و قبل از آن هم در ۱۹۷۷، مرکز آسیا-اقیانوسیه برای انتقال فناوری به عنوان مؤسسه منطقه‌ای کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه با هدف تسهیل انتقال فناوری به این مناطق تأسیس و موفق شد پروژه‌هایی را در برخی کشورها نظیر چین، هند، مالزی، کره جنوبی و تایلند اجرا نماید (IMF, 2001, p.280 and 281).

۶-۲. ارزیابی

به نظر صرف توصیه انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه و حتی پذیرش آن از جانب کشورهای توسعه‌یافته کافی نیست، بلکه کشورهای در حال توسعه نیز باید شرایط لازم برای جذب و بکارگیری فناوری را داشته باشند. تجربیات کشورهای موفق در این زمینه مؤید مدعای مذکور است. اولین تجربه مربوط به کشورهایی است که تا پایان قرن نوزدهم صنعتی شده‌اند نظیر فرانسه، ایتالیا، آلمان، ایالات متحده آمریکا و ژاپن بیانگر این است که یکی از الزامات اساسی جهت انتقال فناوری، برنامه‌ریزی برای آن در سطوح مختلف کشور و پیگیری جدی اجرای برنامه‌ها و ایجاد زمینه‌های داخلی برای جذب فناوری بوده است (بیزک، ۱۳۷۴، صص ۳۵-۲۵)، (فقیه، ۱۳۸۰، صص ۲۱۵-۲۰۸). دومین تجربه متعلق به کشورهای در حال توسعه‌ای است که نسبت به سایر کشورها پیشرفت‌های بیشتری داشته‌اند مانند مالزی، کره جنوبی، هند، چین، اندونزی و تایلند که نشانگر این است که کشورهای مذکور علاوه بر تلاش‌های داخلی برای دستیابی به فناوری و ایجاد آمادگی‌های لازم داخلی، معمولاً از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی، انعقاد قراردادهای انتقال دانش فنی، انواع همکاری‌های صنعتی و غالباً برقراری روابط سیاسی مناسب با کشورهای دارا و انجام اقدامات دیگر توانسته‌اند به انواع فناوری دست پیدا کنند (رشیدی، ۱۳۷۳، صص ۹۷-۹۶؛ شیرزادی، ۱۳۷۵، ص ۸۳؛ کولایی، ۱۳۹۱، صص ۲۶۰، ۲۶۲ و ۲۶۵؛ گون‌یانگ، ۱۳۸۶، ص ۵۱؛ فقیه، ۱۳۸۰، صص ۲۱۵-۲۰۸؛ فیالکا، ۱۳۸۱، صص ۳۳۸-۳۱۹). به عنوان نمونه ارزش قراردادهای لیسانس^(۱۷) و فرانسیز^(۱۸) و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سه کشور برزیل، پاکستان و مصر گویای میزان تلاش کشورها برای جذب فناوری است؛ به طوری که ارزش قراردادهای لیسانس و فرانسیز کشورهای مذکور در ۲۰۱۰ به ترتیب حدود ۲ میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار، ۱۲۳ و ۲۲۶ میلیون دلار بوده است و میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آنها در ۲۰۱۰، به ترتیب حدود ۴۸ میلیارد دلار، ۲ میلیارد دلار و ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بوده است.

در همین راستا کشورهای در حال توسعه برای نیل به هدف جذب فناوری باید اقداماتی را انجام دهند: ۱. توسعه منابع انسانی، ۲. حمایت از حقوق مالکیت فکری؛ ۳. ایجاد زیرساخت‌های نهادی، قانونی و فیزیکی برای انتقال فناوری جدید؛ ۴. ایجاد محیط رقابتی مناسب؛ ۵. ضرورت همکاری دولت‌ها، صنایع، دانشگاه‌ها، مؤسسات علمی و فناوری، سازمان‌های ملی و بین‌المللی؛ ۶. همکاری فنی بین کشورهای در حال توسعه و انتقال منابع مختلف بین این کشورها؛ ۷. تأسیس صنایع ذی‌ربط و راه‌اندازی انجمن‌های علمی- فناوری و ایجاد بانک اطلاعات فناوری.

با وجود تأکیدات سازمان ملل بر موضوع انتقال انواع فناوری به صورت رایگان و کم‌هزینه و انتقال برخی انواع فناوری در مقابل مابه‌ازای کامل، نخست، کشورهای توسعه‌یافته جز در موارد استثنایی و در سطح محدود هنوز هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری را در این خصوص نپذیرفته‌اند. دوم، اکثر کشورهای در حال توسعه به دلایل زیرساخت ضعیف، کمبود منابع مالی، ساختار تولیدی ضعیف، ضعف در منابع انسانی و وابستگی به صادرات کالاهای اولیه قادر به جذب فناوری به اندازه کافی و در حد نیاز نبوده‌اند، به عنوان شاهد مدعا در ۱۲ کشور کم‌تر توسعه‌یافته، محصولات کشاورزی بیش از نیمی از کل صادرات آنها را تشکیل می‌دهد که فناوری پایین‌ترین نقش را در تولید آنها داشته است (وان دیجک، ۱۳۸۶، ص ۴۷). حتی تلقی فناوری به عنوان یکی از مصادیق میراث مشترک بشریت هم از اظهارنظر مثبت بعضی حقوقدانان به نفع آن و برخی قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و آنکتاد فراتر نرفته است (جمالی، ۱۳۹۰، ص ۷۶).

فرجام

کشورهای در حال توسعه پس از جنگ جهانی دوم به‌لحاظ موضوع این مقاله سه سیاست کلی را جهت دستیابی به عوامل توسعه اقتصادی اتخاذ کرده‌اند. سیاست نخست، پیگیری اصلاح ساختار اقتصاد جهانی و همچنین ایجاد تغییرات بنیادین در حقوق بین‌الملل و توسل به توجیهات و روش‌های متعدد برای نیل به آن بوده است. این سیاست با مخالفت شدید کشورهای توسعه‌یافته مواجه و به‌عنوان یک رفتار ویژه توسط آنها به رسمیت شناخته نشد و عملاً به شکست انجامید؛ هرچند که بخشی از محتوای آن در حال تکرار است. سیاست دوم، پذیرش طرح مطالبات در چارچوب ساختار موجود اقتصاد جهانی است. کشورهای توسعه‌یافته از این سیاست استقبال کرده و در این راستا در چارچوب گات، سازمان جهانی تجارت، آنکتاد، سایر سازمان‌های بین‌المللی و تصمیمات یک‌جانبه، امتیازات و ترجیحات متعددی را برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته‌اند. سیاست سوم تلاش برای تحقق توسعه اقتصادی به اتکای استفاده حداکثر از توانمندی‌های داخلی و بهره‌مندی بهینه از همکاری‌های بین‌المللی بوده است که توسط برخی از کشورهای در حال توسعه نظیر چین، هند، مالزی، کره جنوبی، اندونزی و برزیل اتخاذ و به پیشرفت‌های بالایی نائل شده‌اند.

اکثر کشورهای در حال توسعه باوجود نارضایتی از وضعیت موجود و درخواست اصلاحات متعدد در آن و اعتقاد به نظام اقتصادی دارای ویژگی‌های توسعه سریع و بازتوزیع جهانی ثروت‌ها و درآمدها، در اثر عدم آمادگی‌های داخلی لازم و ضعف‌های متعدد ازجمله به‌لحاظ رعایت شاخص‌های حکمرانی خوب، مدیریت کارآمد و اثربخش اقتصاد ملی و پیوندهای کافی به

بازارهای بین‌المللی، قادر نبوده‌اند از منابع داخلی و خارجی در اختیار از جمله منابع مرتبط با موضوعات مورد بحث استفاده مطلوب نمایند.

کشورهای توسعه‌یافته در مورد انواع رفتارهای ویژه مورد انتظار کشورهای در حال توسعه، به‌جز در موارد استثنایی و در سطح محدود، هیچ‌گونه تعهد حقوقی الزام‌آوری را به‌صورت غیرمقابل نپذیرفته‌اند، ولی به‌صورت اختیاری اقداماتی را برای تحقق انواع رفتارهای ویژه، به‌جز اصلاح ساختار اقتصاد جهانی انجام داده‌اند. این اقدامات با توجه به کثرت کشورهای در حال توسعه و بالا بودن نیازهای آنها قابل توجه نبوده‌اند؛ هرچندکه با توجه به قراین و شواهد موجود اکثر کشورهای در حال توسعه از این منابع محدود هم استفاده بهینه نکرده‌اند.

مجموع تلاش‌های کشورها، اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه و همچنین سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، منتهی به این شده که در طول دو دهه گذشته، پیشرفت‌های زیادی در رابطه با کاهش فقر و افزایش رفاه عمومی حاصل شود. به‌طوری که نسبت افرادی که با کم‌تر از ۱/۲۵ دلار در روز زندگی می‌کنند، از ۴۷ درصد در ۱۹۹۷، به ۲۴ درصد در ۲۰۰۸ کاهش یافته است. همچنین متوسط شاخص توسعه انسانی از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰، ۴۱ درصد و از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰، ۱۸ درصد افزایش یافته است. باوجود این، موفقیت‌ها در بین مناطق و کشورها نامساوی توزیع شده و نابرابری درآمدی افزایش یافته است؛ به‌طوری که حدود ۱ میلیارد نفر از جمعیت دنیا - که اکثریت قریب به اتفاق آنها در کشورهای در حال توسعه با کم‌تر از ۱/۲۵ دلار در روز زندگی می‌کنند - از استانداردهای زندگی نظیر سلامت و آموزش برخوردار نیستند. بیشتر کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، از سال ۱۹۷۱ به بعد از وضعیت نامطلوب خود خارج نشده و به نسبت جمعیت‌شان، سهم اندکی در اقتصاد جهانی دارند. به همین دلیل، توسعه اقتصادی اکثر کشورهای در حال توسعه همچنان به‌عنوان چالشی جدی در سطوح ملی و بین‌المللی مطرح است. انتظارات کشورها از سازمان ملل باید در حد ظرفیت‌ها و مأموریت‌های محوله به آن باشد. به‌نظر می‌رسد سازمان مذکور، تلاش‌های زیادی در زمینه موضوع مورد بحث داشته است، ولی به‌علت نبود ضمانت‌اجرا برای مصوبات آن و فقدان منابع کافی، به سهم خود نتوانسته در حد مطلوب، به اهداف اقتصادی مندرج در منشور ملل متحد جامه عمل ببوشاند.

با توجه به علل و زمینه‌هایی که در این مقاله عنوان شد، چشم‌انداز روشن و امیدوارکننده‌ای از اقدامات مثبت و فراتر از وضعیت موجود از جانب کشورهای توسعه‌یافته به نفع کشورهای در حال توسعه تحت‌عنوان "رفتار ویژه" وجود ندارد و کشورهای در حال توسعه برای نیل به اهداف توسعه‌ای باید ضمن بهره‌مندی بهینه از همکاری‌های بین‌المللی، بیشتر به تلاش‌های خود تکیه کنند.

پانوشتها

- ۱- آنکتاد به عنوان یکی از ارگان‌های مجمع عمومی از ارکان فرعی سازمان ملل تلقی می‌شود.
- ۲- منظور از محیط بین‌المللی تواناساز (Enabling International Environment)، وجود محیط بین‌المللی با ویژگی‌هایی مانند ثبات، امنیت، صلح و همکاری است تا با تحقق آن دولت‌ها بتوانند با استفاده از عوامل و ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی، برای نیل به اهداف توسعه‌ای سیاست‌گذاری نموده و سیاست‌های وضع شده را اجرا کنند.
- ۳- منظور از گسترش دموکراتیزه کردن سیستم حکمرانی بین‌المللی (Development of Democratization of System of International Governance)، حاکمیت شاخص‌های حکمرانی خوب از جمله مشارکت کلیه کشورها، قانون‌مداری، شفافیت، پاسخگویی، کارایی و اثربخشی بر نهادهای مؤثر در مدیریت نظام بین‌المللی است.
- ۴- فصل چهارم گات تحت‌عنوان تجارت و توسعه با هدف ملحوظ داشتن منافع و نیازهای خاص توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه در تجارت بین‌المللی، دربرگیرنده موادی است که در آنها نوعی رفتار ویژه به نفع کشورهای در حال توسعه پذیرفته شده است.
- توضیح اینکه در این فصل ارتقاء سطح زندگی و توسعه تدریجی اقتصاد کلیه کشورهای عضو به عنوان اهداف گات مطرح شده و تحقق این اهداف برای کشورهای عضو کمتر توسعه‌یافته به علت اختلاف سطح زندگی آنها با سایر کشورها و عوامل دیگر فوری دانسته شده است و در همین راستا اقدامات فردی و جمعی برای تسهیل توسعه اقتصادی کشورهای مذکور و تضمین ارتقاء سریع سطح زندگی در این کشورها ضروری اعلام شده است.
- در فصل مذکور طرف‌های متعهد با توجه به شرایط خاص کشورهای کمتر توسعه‌یافته با انجام اقدامات ذیل به نفع این کشورها جهت توسعه اقتصادی آنها موافقت کرده‌اند: تعیین سهم فزاینده این کشورها در تجارت بین‌المللی متناسب با ضرورت‌های توسعه اقتصادی آنها، ضرورت تضمین افزایش سریع و مداوم درآمدهای صادراتی کشورهای مذکور، تضمین تنوع ساختار اقتصاد این کشورها و بر حذر داشتن کشورهای مذکور از وابستگی مفرط به صادرات محصولات اولیه و تضمین دسترسی به بازارها در وسیع‌ترین حد ممکن و با شرایط مساعد برای کالاهای پردازش و ساخته شده آنها، لزوم کمک مالی به توسعه این کشورها به دلیل کمبود درآمدهای صادراتی آنها و سایر درآمدهای ارزی‌شان، عدم انتظار متقابل کشورهای عضو توسعه‌یافته در رابطه با کاهش یا حذف تعرفه‌ها و دیگر موانع تجارت از کشورهای مذکور، اعطاء اولویت بالا برای کاهش و حذف موانع برای افزایش منفعت صادراتی این کشورها و اجتناب از ایجاد یا افزایش حدود عوارض گمرکی یا موانع غیرتعرفه‌ای واردات از کشورهای کمتر توسعه‌یافته برای منفعت صادراتی خاص آنها (General Agreement on Tariffs and Trade, Part 4: Trade and Development, Articles 36 and 37).
- ۵- دور توکیو (Tokyo Round)، هفتمین دور از سلسله مذاکرات اعضای گات است که از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ طول کشید.
- ۶- ماده ۶ گات در خصوص تعریف دامپینگ و شیوه‌های مقابله با این پدیده است.

- ۷- ماده ۱۶ گات در خصوص تعریف یارانه و قاعده کلی کاهش یارانه‌ها و استثنائات آن است.
- ۸- ماده ۲۳ گات در خصوص عدم رعایت منافع یکی از طرف‌های گات توسط اعضای دیگر در چارچوب این موافقت‌نامه و اقدامات قانونی‌ای است که طرف متضرر در مقابل آن می‌تواند انجام دهد.
- ۹- دور اروگوئه (Uruguay Round)، هشتمین و آخرین دور مذاکرات تجاری اعضا گات است که از ۱۹۸۶ آغاز و در ۱۹۹۴ به پایان رسید و براساس یکی از مصوبات این دوره سازمان جهانی تجارت در ۱۹۹۵ تأسیس شد.
- ۱۰- برای جلوگیری از اطاله کلام، محتوای موافقت‌نامه‌ها و ترتیبات مرتبط با سازمان جهانی تجارت ذکر نشده‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص می‌توان به آدرس اینترنتی ذیل مراجعه کرد:

www.WTO.org/Documents and resources/Legal texts.

- ۱۱- **استراتژی‌های برونگرا (Outward-Oriented Strategies)** شامل راهبردهایی است که به موجب آنها معمولاً حسب مورد سیاست‌های ذیل اتخاذ می‌شود: حمایت از صادرات به جای اتکای صرف به بازارهای داخلی؛ آزادسازی در عرصه‌های مختلف تجارت، سرمایه و به‌طور کلی بازارهای مختلف و در نهایت استفاده از کلیه مزیت‌ها و ظرفیت‌های دولت‌های دیگر برای توسعه کشور.
- ۱۲- براساس اندیشه نابرابری جبران‌ساز (Disparity Compensation)، برای جبران وضعیت حادث شده در گذشته نباید قواعد یکسانی بر کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه اعمال شود و برای ملحوظ داشتن منافع و نیازهای کشورهای اخیرالذکر باید مقررات خاصی به نفع این کشورها وضع شود (زایدل هوهن فلدرن، صص ۱۹-۱۳).
- ۱۳- پرفسور میشل ویرالی (۱۹۸۹-۱۹۲۲) یکی از حقوقدانان توانمند دنیا به ویژه اروپا (فرانسه) بوده که در دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا هم نقش فعالی داشته است. وی دارای نقش برجسته‌ای در گسترش و تعمیق حقوق بین‌الملل بوده و توجه ویژه‌ای به سه حوزه فلسفه حقوق، سازمان‌های بین‌المللی و استعمارزدایی داشته است. از وی کتب و مقالات متعددی در این زمینه منتشر شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توان به آدرس اینترنتی ذیل رجوع کرد:
- www.egil.org/pdfs/23/2/2291.pdf, The secret of tomorrow: international organization through the eyes of michel virally, Jorge E. Vinuales.
- ۱۴- براساس اصل تقابل (Reciprocation or Mutuality)، تعهدات کشورها نسبت به یکدیگر نباید ترجیحی باشد و در قبال پذیرش هرگونه تعهدی توسط یکی از طرفین، طرف دیگر هم باید تعهدی را بپذیرد. مطابق اصل مذکور به لحاظ موضوع این مقاله نباید تمایزی بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه وجود داشته باشد و آنها باید از حقوق و تکالیف برابری برخوردار باشند.
- ۱۵- مطابق اصل همکاری (Cooperation or Collaboration)، به لحاظ موضوع مورد بحث در بادی امر کشورها نسبت به یکدیگر تعهد الزام‌آوری ندارند، ولی موظفند در آینده اقداماتی به نفع یکدیگر و یا به نفع یکی از طرفین انجام دهند مانند مقررات سازمان جهانی تجارت در زمینه رفتار ویژه. وظیفه همکاری به‌طور مساوی به کلیه کشورها اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه تحمیل می‌شود، مانند همکاری در داد و ستد و تسهیل توسعه (Thomas, 2009, p.79; Iqbal, 2010, p.140).

۱۶- آنکتاد در ۱۹۷۶ در پاسخ به توصیه مجمع عمومی سازمان ملل برنامه یکپارچه برای کالاها را با اهداف ذیل پذیرفت: تثبیت قیمت کالا، قیمت‌گذاری عادلانه و جبرانی با در نظر گرفتن تورم جهانی؛ بهبودی در بازاریابی، توزیع و فناوری؛ بهبودی دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازارها، توسعه فرآوری در کشورهای در حال توسعه. پس از آن ۱۸ قلم کالا که ۸۷ درصد صادرات کالایی کشورهای در حال توسعه را دربرداشت، مشمول این برنامه شد. صندوق مشترک برای کالاها از زیرمجموعه‌های این برنامه است که قلب برنامه فوق‌الذکر محسوب می‌شود (Overseas Development Institute, 1982, p.1, 2 and 3).

۱۷- قرارداد لیسانس (License) عبارت است از اینکه دارنده پروانه اختراع یا نوع دیگری از مالکیت‌های فکری به دیگری اجازه دهد در مدت مشخص و در قلمروی معین، تمام یا برخی از حقوق مالک پروانه در خصوص موضوع پروانه را اعمال نماید (صابری، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

۱۸- قرارداد فرانسیز (Franchise) نوعی قرارداد امتیاز انتقال فناوری است که با توجه به مقررات کشوری حاکم بر آن از قرارداد لیسانس پرهزینه‌تر است.

منابع فارسی

امیدبخش، اسفندیار (۱۳۸۵)، "از موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت تا سازمان جهانی تجارت"، *سازمان جهانی تجارت ساختار، قواعد و موافقت‌نامه‌ها*، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

امیدبخش، اسفندیار (۱۳۷۶)، "برخورد ویژه و مطلوب‌تر با کشورهای در حال توسعه در چارچوب مقررات سازمان جهانی تجارت"، *مجموعه مقالات همایش بررسی جنبه‌های حقوقی سازمان جهانی تجارت ۱۵ مرداد ۱۳۷۵*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ص ۴۵ الی ۷۰.

الان، وینترز، ال؛ برنارد، هوکمن، کنستانتین، میکالو پولس (۱۳۸۶)، "بهبود اصل رفتار ویژه و متفاوت برای کشورهای در حال توسعه، برخی پیشنهادات"، *کشورهای در حال توسعه و دست‌ورکار توسعه دوحه در سازمان جهانی تجارت*، ویراستاران: پیتو وان دیجک، گریت فی بر، ترجمه: مسعود طارم سری، سیف‌الله صادقی یارندی، تهران، نشر ثالث.

باقری، محمود، محمدتقی رضایی (بهار ۱۳۹۰)، "ارزیابی استراتژی رفتار ویژه و متفاوت در قبال کشورهای با کم‌ترین سطح توسعه‌یافتگی و در حال توسعه در سازمان جهانی تجارت"، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، ص ۹۹ الی ۱۱۳.

بالدوین، آزای، مورس، وتی (۱۳۹۱)، "کاهش‌های تعرفه‌ای کامل‌الوداد (MFN) و منافع تجاری کشورهای در حال توسعه در قالب نظام عمومی ترجیحات (GSP)"، *ترجیحات تجاری و رفتار متفاوت برای کشورهای در حال توسعه*، گردآورندگان: هوکمن، برنارد، کی‌لار، اژدن، مترجمان: سیف‌الله صادقی یارندی، مسعود طارم‌سری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

بیزک، رنه فرانسوا (۱۳۷۴)، *انتقال فناوری*، ترجمه: زیبا جلالی نائینی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

- پاکدامن، رضا (۱۳۷۹)، *رفتار ویژه با کشورهای در حال توسعه در نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
- پرمه، زوار، سیدی، میرهادی (زمستان ۱۳۸۴)، "سازمان جهانی تجارت و کشاورزی ایران"، *فصلنامه پژوهش‌های تجارت جهانی*، سال اول، شماره ۱، ص ۱ الی ۳۲.
- جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، *میراث مشترک بشریت، مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل*، جلد اول، تهران: نشر فرهنگ‌شناسی.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۱) (اردیبهشت ۱۳۹۰)، سال پانزدهم، شماره ۱۴۲.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۳) (مهر ۱۳۸۹)، سال چهاردهم، شماره ۱۳۵.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (فروردین ۱۳۸۸)، سال سیزدهم، شماره ۱۱۷.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۱) (تیرماه ۱۳۸۹)، سال چهاردهم، شماره ۱۳۲.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۲)، (دی ماه ۱۳۹۰)، سال پانزدهم، شماره ۱۵۰.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۲) (مرداد ماه ۱۳۸۹)، سال چهاردهم، شماره ۱۳۳.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۴) (آبان ماه ۱۳۸۹)، سال چهاردهم، شماره ۱۳۶.
- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۵) (دی ماه ۱۳۸۹)، سال چهاردهم، شماره ۱۳۸.
- رحمانی، فریده (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹)، "جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی"، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال چهاردهم، شماره هفتم و هشتم، صص ۱۶۹-۱۶۴.
- رشیدی، علی (خرداد و تیر ۱۳۷۳)، "معجزه اندونزی درس‌هایی برای ما"، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال هشتم، شماره نهم و دهم، صص ۹۷-۹۰.
- زایدل هوهن فلدرن، آیگناتس (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ترجمه و تحقیق: سیدقاسم زمانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- ساپیرو، آندره؛ گروه لوتریلر؛ کلاین، ویلیام ر. (۱۳۸۴)، *مسایل و تحولات تجارت بین‌المللی از گات تا سازمان تجارت جهانی*، تنظیم و ویرایش: احمد اخوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- سرلک، احمد (مهر و آبان ۱۳۸۳)، "سرمایه‌گذاری خارجی و نقش آن در بیش از پنجاه سال برنامه‌ریزی عمرانی در ایران"، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال نوزدهم، شماره اول و دوم، صص ۱۷۳-۱۶۲.
- شیرزادی، رضا (اردیبهشت ۱۳۷۵)، "سیاست‌های توسعه اقتصادی چین، از الگوی شوروی تا اصلاحات نوین"، *برنامه و بودجه*، سال اول، شماره اول، صص ۹۵-۷۸.
- صابری، روح‌اله (۱۳۸۷)، *قراردادهای لیسانس*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فقیه، نظام‌الدین (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، "تجارب برخی کشورها در انتقال و توسعه تکنولوژی"، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره ۱۶۵ و ۱۶۶، صص ۲۱۷-۲۰۸.
- فیالکا، جان جی (۱۳۸۱)، *جنگ از راهی دیگر: جاسوسی اقتصادی در امریکا*، ترجمه: معاونت پژوهشی دانشکده امام محمدباقر(ع)، تهران: انتشارات دانشکده امام محمدباقر(ع).

فیضی چکاب، غلام‌نبی، مرتضی نجفی‌اسفاد، فیصل عامری، ابوالفضل همدمی‌خطبه‌سرا (۱۳۹۲)، *راهبردهای حقوقی سازمان‌های اقتصادی بین‌الدولی مرتبط با توسعه اقتصادی و تأثیر آن بر برنامه‌های توسعه ایران*، پایان‌نامه دوره دکتری، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۲.

کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۵)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه: دکتر حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان.
کری تین، مورد چای ای، فینگر، جی.ام. (۱۳۹۱)، "بررسی نقادانه نظم نوین اقتصاد بین‌الملل"، *ترجیحات تجاری و رفتار متفاوت برای کشورهای در حال توسعه*، گردآورندگان: هوکمن، برنارد، کی‌لار، اژدن، مترجمان: سیف‌الله صادقی یارندی، مسعود طارم‌سری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
کمالی اردکانی، مسعود (زمستان ۱۳۸۴)، "ارزیابی سیاست تجاری منطقه‌گرایی در ایران"، *فصلنامه پژوهش‌های تجارت جهانی*، سال اول، شماره ۱، صص ۶۷-۳۵.

کولایی، الهه، طیبه واعظی (بهار ۱۳۹۱)، "تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره اول، صص ۲۷۴-۲۴۷.
گون یانگ، لی (۱۳۸۶)، *رشد و توسعه اقتصادی در کره جنوبی*، ترجمه و تلخیص: مرتضی سلطان‌پور ابیانه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ماهنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۱) (تیر ۱۳۹۱)، سال شانزدهم، شماره ۱۵۶.
ماهنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۲) (مرداد ۱۳۹۱)، سال شانزدهم، شماره ۱۵۷.
ماهنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۳) (اسفند ۱۳۹۰)، سال شانزدهم، شماره ۱۵۲.
ماهنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت (۴) (شهریور ۱۳۹۱)، سال شانزدهم، شماره ۱۵۸ و مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۸۴)، *کشاورزی و سازمان جهانی تجارت*، جلد ۱ و جلد ۳، توافقات دور دوحه، تهران: مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

وان دیجک، پیتو، گریت فی بر (۱۳۸۶)، *دستورکار توسعه دوحه آرمان‌ها و دستاوردها، کشورهای در حال توسعه و دستورکار توسعه دوحه در سازمان جهانی تجارت*، ویراستاران: پیتو وان دیجک، گریت فی بر، ترجمه: مسعود طارم‌سری، سیف‌الله صادقی یارندی، تهران: نشر ثالث.

منابع لاتین

- Feyter, Koen de (2001), *World Development Law*, Sharing Responsibility for Development, Antwerpen/Groningen/Oxford, Intersentia.
- International Monetary Fund (2001), *Directory of Economic*, Commodity, Development Organizations, Washington, International Monetary Fund.
- International Monetary Fund (IMF) (2004), *Review of the Compensatory Financing Facility*, Prepared by the Policy Development and Review Department in Consultation with other Departments.
- Iqbal, Khurshid (2010), *The Right to Development in International Law*, The Case of Pakistan, London and New York, Routledge Research in Human Rights Law.

- Michalopoulos, Constantine (2000), *The Role of Special and Differential Treatment for Developing Countries in GATT and The World Trade Organization*, Washington, The World Bank.
- Monterrey Consensus of the International Conference on Financing for Development (2003), *Monterrey*, Mexico, 18-22 March 2002, United Nations.
- Overseas Development Institute (1982), *The Integrated Programme for Commodities*, No.1.
- Rajagopal, Balakrishnan (2003), *International Law from Below*, Development, Social Movements and Third World Resistance, Cambridge, Cambridge University press.
- Sarker, Ruma (2002), *Development Law and International Finance*, Hague/London/Newyork, Kluwer Law International.
- Thomas, Chantal, Trachtman, Joel p. (2009), *Developing Countries in the WTO Legal System*, Oxford, Oxford University press.
- UNCTAD (1), Report 2011, *The Least Developed Countries*, United Nations, NewYork and Geneva.
- UNCTAD (12-19 February 2000), *Bangkok Declaration*.
- UNCTAD (12-19 February 2000), Bangkok, *Plan of Action*.
- UNCTAD (13-18 June 2004), Sao Paulo, *Sao Paulo Consensus*.
- UNCTAD (13-18 June 2004), Sao Paulo, *The spirit of sao Paulo*.
- UNCTAD (2) (September 2011), *General GSP Newsletter*, Number 11.
- UNCTAD (20-25 April 2008), Accra, *Accra Accord*.
- UNCTAD (20-25 April 2008), Accra, *Accra Declaration*.
- UNCTAD (27 April 1996), *Midrand Declaration and A Partnership for Growth and Development*.
- UNCTAD (3) (2012), *Trade and Development Report*, 2012, Overview, United Nations, NewYork and Geneva.
- UNCTAD(1), (Report 2012), *World Investment*, Towards a new Generation of Investment Politics, United Nations, NewYork and Geneva.
- UNCTAD(2) (2012), *Report by the Secretariat of the UNCTAD*, Trade and Development Report, 1981-2011: Three Decades of Thinking Development, United Nations, Newyork and Geneva.
- UNCTAD(3) (2011), *The Least Developed Countries*, Report 2010, United Nations and Geneva.
- UNDP, human development (Report 2010), *The Real Wealth of Nations: Pathway to Human Development*.

United Nations (2010), "World Economic and Social Survey", ***Retooling Global Development***, United Nations, NewYork.

United Nations (2011), "Millennium Development Global 8", ***The Global Partnership for Development: time to Deliver***, MDG Gap Task Force, Report 2011, United Nations, NewYork.

United Nations (2012), ***World Economic and Social Survey***, in Search of new Development Finance Overview, United Nations, NewYork.

United Nations Conference of Trade And Development(UNCTAD)(1998), ***A Handbook on International Commodity Agreements and Arrangements and Study Groups***, Intergovernmental Procedure-Consumer Cooperation in Commodities in Mid 1990s, United Nations, Newyork, Geneva.

United Nations Development Programme (UNDP) (Report 2011), ***Human Development, Sustainability and Equity***.

Wart, Paul de, Peters, Paul, Denters, Erik (1988), ***International law and Development***, Dordrecht/Boston/London, Martinus Nijhoff Publishers.

www.Common-fund.org/about, 16 April 2013.

[www.UN.org/Economic and social council/documentation/resolutions and decisions](http://www.UN.org/Economic%20and%20social%20council/documentation/resolutions%20and%20decisions), 25 August 2013.

[www.UN.org/General assembly/resolutions](http://www.UN.org/General%20assembly/resolutions), 25 August 2013.

[www.WTO.org/Trade topics/trade monitoring/preferential trade arrangements/PTA database/list of all PTAS](http://www.WTO.org/Trade%20topics/trade%20monitoring/preferential%20trade%20arrangements/PTA%20database/list%20of%20all%20PTAS), 10 April 2013.

<http://Stats.oecd.org/qwids>, 13 April 2013.

<http://Unctadstat.unctad.org/tableviewer/tableview.aspx>, 10 April 2013.

